

دکتر خسرو فرشیدورد

از گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

## پژوهشی دستوری دربارهٔ

### وزن کلمه در فارسی

وزن کلمه و کشش هجای فارسی در زبان محاوره با زبان شعر و نثر رسمی متفاوتست به این معنی که کشش و وزن کلمات و هجاها در نثر رسمی به همان ترتیبی است که در شعر است یعنی مصوت‌های بلند «ا، و، ی» در نثر رسمی مثل شعر غالباً بلند تلفظ می‌شوند و مصوت‌های کوتاه (فتحه و ضمه و کسره) در نثر کتابی و نوشتنی مانند شعر کوتاه خوانده می‌شوند بنابراین کشش هجا و وزن کلمات در شعر فارسی و نثر رسمی و کتابی یکسانست یعنی نثر رسمی در این مورد دنباله رو شعر است از این رو ما آن را «نثر پیرو شعر» می‌نامیم ولی در محاوره چنین نیست مثلاً «تاب» در شعر و نثر رسمی با مصوت بلند تلفظ می‌شود در حالی‌که در نثر محاوره گاهی با مصوت بلند و گاهی با مصوت کوتاه یعنی بر وزن «تب» ادا می‌گردد. از این رو قواعد شعر فارسی غالباً حاکم بر کشش هجاها و مصوت‌های فارسی است زیرا شعر فارسی از لحاظ کشش هجاها بر نثر رسمی و حتی بر زبان محاوره تأثیر می‌کند.

پژوهشی که ما دربارهٔ وزن کلمات کرده‌ایم و قواعدی که بدست داده‌ایم

بیشتر مربوطست به شعر و آن نوع از نثر که پیرو شعر است و درباره زبان محاوره پژوهشی دیگر لازمست.

مقدمه<sup>۲</sup> باید گفت که هم در شعر و نثر پیرو شعر و هم در محاوره از لحاظ کشش و وزن دو نوع مصوت داریم: یکی مصوتهای بلند که شش تا هستند و عبارتند از: «ا، و، ی» مثل روز، راز، زیر، و فتحه و ضمه و کسره بلند مانند کسره‌های اضافه و ضمه‌های عطف و ضمه‌های ضمیر تو و هاء و های غیر ملفوظ در وسط شعر: من و تو گرفتار یکدیگریم، شب و روز راه بیابان گرفت، گفت نه نه الوصالت الوصال، مه تو بادی و مه ویس و مه راسین. در زبان محاوره همیشه امکان بلند تلفظ شدن ضمه و فتحه و کسره وجود دارد.

دیگر مصوتهای کوتاه که عبارتند از: فتحه و ضمه و کسره از سوئی و «ا» و «و» و «ی» کوتاه از سوی دیگر مانند: نان، خون، چین، بیا، سی و دو. بنابراین مصوتهای ششگانه فارسی هر یک بر دو نوعند: بلند و کوتاه که از لحاظ کشش جمعاً ۱۲ قسم می‌شوند نهایت آنکه کشش دسته اول در شعر و در نثر پیرو شعر غالباً بلند و کشش دسته دوم بیشتر کوتاهست.

«ا» و «و» و «ی» که بیشتر مصوت بلندند در این موارد کوتاه می‌شوند:

۱- پیش از «ن» مانند «زبان» و «زبون» و «دین». در این مورد این مصوتها همیشه کوتاه تلفظ می‌شوند مگر آنکه نون پیش از مصوت قرار گیرد در آن صورت مصوتها بلند می‌شوند مانند نان شب، چین و هند، لانه، جانان، زرینه.

۲- «ی» (i) و «و» (u) پیش از صامت «ی» مانند: سیاست، بیاور، سی و پنج سوی شهر ایران نهادند روی. «و» در این مورد گاهی بلند و گاهی کوتاه تلفظ می‌شود نمونه کوتاه آن را دیدیم اینک برای نمونه بلند آن مثال می‌آوریم:

روی رنگین را به هر کس می‌نماید همچو گل

ور بگویم باز پوشان باز پوشاند ز من

«حافظ»

۳- در زبان محاوره همیشه امکان دارد که یک مصوت بلند، کوتاه تلفظ شود بخصوص در وقتی که این مصوتها در هجاهای بلند و کشیده آغاز یا وسط کلمه قرار گیرند مانند: کارمند، باغچه، داربست، دارچین، زیر پوش، کوفته، سوخته، رفته، بافته، ساخته، دوخته، نیخته، سوختن، دوختن. بنابراین کثرت استعمال در کوتاه تلفظ شدن مصوت بلند بسیار مؤثر است.

**یادآوری:** امکان کوتاه تلفظ شدن مصوتهای بلند در هجاهای کشیده یعنی در وقتی که بعد از مصوت دو صامت قرار دارد بیشتر است مانند، کارد، سوخت، داشت، داشت.

این قاعده در باره کلماتی که از فرنگی عاریت گرفته شده اند تعمیم دارند مانند: لوستر، مالت، بورس، لوکس، واکس، دوپل، کابل، فیبر، پودر، سیرک، سپتامبر، نوامبر، دسامبر.

### اقسام هجا

همانطور که در کتاب دستور امروز نوشته ام هجا بر چهار قسم است:

۱- کوتاه مانند: دو سه و که و چه

۲- متوسط مانند: شب، و تا و نان

۳- بلند مانند: کار، ساز و سرد

۴- کشیده مانند: ساخت و تاخت و ریخت.

مصوت هجای کوتاه همیشه کوتاه است و مصوت هجای بلند و کشیده همیشه بلند و مصوت هجای متوسط اگر در پایان باشد بلند است مانند «با» و اگر در وسط باشد کوتاه است مثل شب.

تلفظ هجای بلند و کشیده در اول یا وسط کلمه ثقیل است از این رو اینگونه هجاها یا در اول و وسط کلمه قرار نمی گیرند و یا اگر در اول و وسط کلمه بیایند دو حالت پیدا می کنند: یا هجای بلند به هجای متوسط و کوتاه تجزیه می شود مانند: مهربان، روزگار، یادگار، سازمان، ساربان، شادمان، دودمان، باغبان، پاسبان، آسمان، و بسیاری دیگر و یا اگر هم تجزیه نشود معادل یک هجای متوسط و کوتاه تلفظ

می‌گردد مانند مهرورز و ماهرود در این بیت حافظ :

گفتم ز مهر ورزان رسم وفا بیاموز      گفتا ز ما هرویان این کار کمتر آید  
بنابراین بعضی از کلمات از لحاظ هجا معادلند با کلمه‌ای که دارای یک  
هجای بیشتر است مثلا کلمه دو هجائی معادل کلمه سه هجائیست (مانند آستر و  
دورتر) و کلمه سه هجائی معادل کلمه چهار هجائی می‌شود (مانند : کارکنان و  
رنجبران)'. گاهی کلمه‌ای معادلت با کلمه‌ای که دو هجا یا سه هجا از آن بیشتر  
است مانند «پیرهن دوخته» که چهار هجائیست اما معادلت با کلمه شش هجائی.

باید دید در این موارد چه وقت هجای کشیده و بلند در تلفظ تبدیل به دو  
هجا می‌شود و چه وقت تبدیل نمی‌شود؟ پاسخی که من برای این سؤال یافته‌ام چنین  
است: در کلمات پر استعمال مانند مهربان و یادگار و غیره این تبدیل صورت می‌گیرد  
زیرا این امر گرایش طبیعی زبان فارسی و قالبهای صوتی آنست بنابراین مردم به  
پیروی از قواعد زبان فارسی است که هجای اول را تبدیل به دو هجا می‌کنند این  
کلمات را با سه هجا تلفظ می‌نمایند و ادبائی که سعی دارند از رادیو و دستگاههای  
ارتباط جمعی خلق الله را وادار نمایند که حرف سوم اینگونه هجاها را ساکن تلفظ  
کنند دستور فارسی نمی‌دانند اما عجب اینجاست که اینان بنام «دستور زبان» برضد  
زبان فارسی و دستور آن عمل می‌کنند و نظر غیر علمی خود را از راه رادیو و  
تلویزیون به مردم تحمیل می‌نمایند.

یکی از کارهای مراجع پژوهشی و فرهنگستانها اینست که این دو نوع کلمات  
را از راههای علمی و بوسیله ضبط تلفظ مردم از هم تشخیص دهند و اعلام کنند و مردم  
را در تلفظ طبیعی خود یاری دهند. اما بیشک تجزیه شدن هجای بلند کلماتی که  
به عنوان مثال آوردیم قطعی و تردید ناپذیر است و برای آنها دیگر احتیاجی به

---

۱- از این رو ما اینگونه کلمات را جزء دو دسته قرار دادیم یکی در دسته  $n$  و دیگر  
در دسته « $n+1$ » یا « $n+2$ » هجائی مثلا آستر را هم در شمار دو هجائیها و هم در شمار  
سه هجائیها آوردیم.

مراجعه به مردم نیست و تنها باید رادیو و تلویزیون را از غلط تلفظ کردن آنها بازداشت.

بعضی از کلماتی که با هجای بلند شروع می‌شوند در مرز قرار دارند به این معنی که پاره‌ای از مردم و بعضی از طبقات جامعه هجای اول را تبدیل به دو هجا می‌کنند و دسته‌ای دیگر چنین نمی‌کنند مانند «کارگر» که عوام «ر» آن را به پیروی از طبیعت زبان مکسور می‌خوانند ولی درس خوانده‌ها اینطور تلفظ نمی‌کنند. تبدیل هجای بلند به دو هجا بطور ناقص مورد توجه عروضیان قدیم هم قرار گرفته بود به این معنی که صاحب المعجم فقط در صورتی که آخر این هجاها «ت» باشد آن را معادل دو هجا می‌گیرد و به تعبیر خود «تاء» را متحرك می‌داند.

هجای کشیده نیز گاهی در اول یا در وسط کلمه و شعر بدل به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه می‌شود مانند ساختمان ولی گاهی اینطور نمی‌شود و هجای کشیده در حکم یک هجای بلند است و مانند آن عمل می‌کند مانند: داشت عباسقلی خان پسری، راستگو و گوشتخوار و دوستخواه که در این موارد داشت و راست و گوشت و دوست به ترتیب معادلند با داش، راس، گوش و دوس و همه اینها معادل یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه تلفظ می‌گردند.

اما هجاهاى بلند و کشیده در آخر مصراع یا در آخر کلمه به دو هجا تجزیه نمی‌شوند مانند: گوشیردل کار او را بساخت یا کنون ای سخنگوی بیدار مغز. یادآوری ۱ - معهذا اینگونه هجاها در میان بعضی از طبقات به دو هجا تجزیه می‌شوند اما نه به ترتیبی که در موارد قبل دیدیم بلکه در این موارد صامت ساکن ما قبل آخر آنها متحرك می‌شود و یک هجای متوسط که از یک صامت و یک مصوت کوتاه تشکیل شده است بوجود می‌آید مانند: لوستر و دسامبر و سپتامبر و نوامبر که ما قبل آخر آنها در تداول بعضی از مردم مکسور می‌شود هم چنین در بعضی از گویشها و تلفظها صامت دوم کلماتی مانند فکر و ذکر را متحرك و مکسور می‌کنند و کلمه را فکر و ذکر (به کسر کاف) می‌خوانند.

یادآوری ۲- آخر هجاهای کشیده در فارسی بیشتر «ت» و «د» است و پیش از «ت» بیشتر این حروفست : س ، ش ، خ و ف مانند : سوخت ، بافت ، داشت ، راست ، دوست و پیش از «د» همیشه «ر» است مانند : گذارد ، گمارد ، گسارد و کاربرد. کلمه فارس و پارس از این قاعده مستثنی است و کلماتی هم که از فرنگی آمده‌اند و بعد از مصوت آنها دو صامت وجود دارد نیز چون «ا» و «و» و «ی» در آنها باندازه مصوت کوتاه تلفظ می‌شود از هجاهای کشیده نیستند بنابراین آنها نیز از این قاعده پیروی نمی‌کنند مانند : دوپل ، لیتر ، کابل ، پودر ، واکس ، لوکس و غیره که قبلا هم به آنها اشاره شد و همچنین کلماتی مانند خواند و راند که مصوتهای آنها کوتاه تلفظ می‌شود از این دسته نیستند.

بعضی از کلمات فارسی که بیشتر در بین افعالند به دو وزن خوانده می‌شوند که عبارتند از :

۱- آنهایی که دو هجای کوتاه اولشان تبدیل به یک هجای متوسط می‌شود زیرا تلفظ دو هجای کوتاه پشت سر هم برای فارسی زبان دشوار است مانند : بگشا ، بگذار ، بگداخت ، بگذاشت ، بگذر ، بگریخت ، بنواز ، بشمار ، بشتاب ، بفشان ، نگذاشت ، ننوشت ، ننشست ، بنشین ، بسپرد ، بشکفت ، بگشود ، نمود ، بگریست ، بگسلد ، بفکند ، بشمرد ، بنگرد ، بشنود ، نگرود ، و دهها مانند آنها.

مثال برای تلفظ بگشا به دو وزن در شعر حافظ :

الف - «بگشابند قبا تا بگشاید دل من» که «بگشا» با سه هجای معنی‌یاد و هجای کوتاه و یک هجای متوسط و بر وزن فُعْلاً تلفظ می‌شود.

ب - «بگشا به شیوه نرگس پر خواب مست را» که «بگشا» با دو هجای متوسط و بر وزن فاعل ادا می‌گردد.

چنانکه دیده می‌شود در بین فعلهایی که با «به» و «مه» و «نه» ساخته می‌شوند از اینگونه کلمات فراوانست.

یادآوری - برطبق این قاعده مردم تهران تاء اسم فاعلها و اسم مفعولهای

باب تفاعل و تفاعل را ساکن و دو هجای کوتاه اول اینگونه کلمات را بدن به یک هجای متوسط می‌کنند مانند: متواضع، متوجه، متصدی، متفرق. این امر در شعر قدیم هم در کلمه «ستواری» به چشم می‌خورد:

ستواری راه دلنوازی زنجیری کوی عشق‌بازی (نظامی)  
دوش ستواریک به وقت سحر اندر آمد به باغ آن دلبر (فرخی)

همچنین در محاوره مردم تهران دو هجای کوتاه اول کلماتی که بر وزن

فَعَلَمَتْ هستند بدل به یک هجای متوسط می‌شوند مانند: برکت و حرکت.

و در شعر قدیم نیز گاهی دو هجای کوتاه کلماتی مانند طمع و نکنی و شفقت

بدل به یک هجا می‌شده است و به عبارت دیگر متحرك دوم ساکن می‌گردیده.

تبدیل دو هجای کوتاه به یک هجای متوسط گاهی باعث می‌شود که تلفظ

اصلی کلمه فراموش شود و کلمه به صورتی دیگر تلفظ گردد مانند جولان و دوران که در اصل بوده‌اند جوآن و دوآران.

یادآوری- دوآران (به فتح واو) هم در فارسی رایجست اما به معنی چرخیدن است

نه به معنی دوران (به سکون واو). در بعضی از اینگونه فعلها تبدیل کمتر صورت می‌گیرد مانند: بدرید، ندرید، ببرید. این تبدیل را تنها در شاهنامه دیده‌ایم.

و در بعضی دیگر از اینگونه کلمات هیچگاه دو هجای کوتاه به یک هجای

متوسط تبدیل نمی‌شود مانند: ببرید، ببرد، بوزد، بدرد، نشود، بشود، بدود،

بزند، نزند، برود، نرود، بهلد، برهد، بزید، بکشد، بگزد، بدمد، بدهد، بخرد،

بچرد، بجهد، بتید، بپرد، بنهد، بچشد، بخورد، بچکد، بکند، بچمد، بپرد،

برمد، نزد، بطلبید، بطلبد، مطلب، بترکد، لترکید، نپرانند، نچود، نخرید،

نچشید، نچرید، نچکید، نمکید.

در بعضی از افعال برای پرهیز از توالی چند هجای کوتاه گاهی حرفی مشدد

می‌شود یعنی هجای کوتاه دوم بدل به هجای متوسط می‌شود مانند: بپرد و بدرد.

چکه و بچکه و بمکه در محاوره مردم ملایر هم از این موارد است.



## نظری انتقادی درباره عروض قدیم

در عروض قدیم هجای متوسط را سبب خفیف و هجای بلند را سبب متوسط نامیده‌اند (به المعجم رجوع شود). ولی عروضیان هجای کوتاه و هجای کشیده را مورد توجه قرار نداده‌اند و صاحب المعجم اعتقاد به «سبب متوسط» (هجای بلند)، را هم نوعی تکلف شمرده و از بیان او پیدا است که خود به این نوع اسباب اعتقادی نداشته است در حالی که این نکته یکی از موشکافیهای مفید و علمی عروضیان قدیم بوده است.

بیگمان تکیه بر روی و تد مقرون و مفروق و سبب خفیف و ثقیل و فاصله صغری و کبری از طرفی و غافل بودن از اقسام هجا بخصوص از هجای کوتاه و از کشش آنها از طرف دیگر از نقائص عمده کار عروضیان قدیم و جدید است زیرا از اینهمه معیارها تنها سبب خفیف و سبب متوسط تعبیری علمی و دقیق است حتی دکتر خانلاری هم که در عروض نوآوریهای بسیار کرده است تنها دو نوع هجا تشخیص داده: بلند و کوتاه. کلماتی مانند دو و سه را هجای کوتاه و واژه‌هایی مثل «شب» و «با» را هجای بلند نامیده و به هجای بلند واقعی و هجای کشیده توجه چندانی ننموده است در حالیکه اوزان عروضی را باید بر پایه هجاها قرار داد نه بر پایه او تاد و اسباب و فواصل و اگر «پایه» هائی هم قائل می‌شویم بهتر است همان اصول اوزان سنتی باشد یعنی فعولن و مفاعیلن و فاعلاتن البته به استثنای بعضی از زحافات بیمزه مانند استخراج مفاعیلن از مستفعلن به عنوان خبن و یا استخراج «فعولن» از مفاعیلن به عنوان حذف. مثلا چرا محذوف مفاعیلن را «مفاعی» نگوئیم و آن را فعولن بنامیم تا عروض آموز را گمراه کنیم. آری خوبست مفاعیلن و فعولن و فاعلاتن و مستفعلن و فعل و فع و غیره را با تجددهائی پایه قرار دهیم بشرطی که بیشتر به کشش هجاها و ترتیب و توالی هجاها در آن و در شعر و کلامه توجه کنیم.



## درباره کلمات پر هجا

امروز در میان زمانهای مرکب افعال بخصوص در میان فعلهای مجهول منفی مرکب یا افعال مستقبل منفی مرکب و یا ماضیهای ابعـد و بعید کلماتی تا ۱۲ هجا هم می‌توان یافت مانند «فراهم آورده نشده بوده است» (۱۲ هجا) «فراهم آورده نشده بودند» (۱۱ هجا) ، فراهم آورده نخواهد شد (۱۰ هجا که معادل ۱۱ هجاست) ، نگریسته نشده بودند (۹ هجا که معادل ۱۰ هجاست) . ولی اینگونه کلمات فراوان نیستند و چون تلفظشان دشوار است یا کوتاه می‌شوند یا به جای آنها کلمات مترادفشان بکار می‌رود مانند «فراهم نشده بوده» بجای «فراهم نشده بوده است» و «اجرا نشد» به جای «اجرا کرده نشد» ،

کوتاه شدن ماضی نقلی و ماضی ابعـد و فعل مجهول که در زبان فارسی رایجست بر همین اساس است مانند: «رفته» ، «آمده بوده» ، «اخراج نشده» به جای «رفته است» و «رفته بوده است» و «اخراج کرده نشده است» . بنابراین ما در مقابل ماضی ابعـد و ماضی نقلی و فعل مجهول بلند ماضی نقلی و ماضی ابعـد و فعل مجهول کوتاه نیز داریم .

کلمات بسیط فارسی بیشتر یک هجائی و دو هجائینند و کلمات بسیطی که بیشتر از سه هجا داشته باشند بسیار نادرند .

**یادآوری** - در قدیم بر اثر وجود «همی» و پسوند فعلی «ای» و «ا» و هم‌چنین بواسطه فعالیت بیشتر «به» و فعلهای معین استم و استی و است و . . . و نیز بر اثر بکار رفتن مصدر تام به جای مصدر کوتاه با صیغه‌های مستقبل و نیز در نتیجه عوامل دیگر زمانهای مرکب درازتر و پر هجاتر هم وجود داشته است مانند «همی فراهم آورده نشده است» و «خواهم شدن» (به جای «خواهم شد») . «برفته بوده است» (به جای «رفته بوده است») . «گرفتم» . از همین رو ما برای نشان دادن تنوع اوزان کلمات گاهی از افعال و کلمات منسوخ قدیم هم مثال آوردیم .

**اصولا کلمات مرکب درازتر و پر هجاتر در قدیم بیشتر از امروز بوده است . بنابر**

این کم شدن هجای کلمات و کوتاه شدن کلمات در طول تاریخ یکی از قواعد مهم تحول زبان فارسی است. بعد از افعال بلندترین و پر هجاترین کلمات را باید در میان صفات مرکب عالی جستجو کرد مانند: ناراحتی کشیده‌ترین، غافلگیرکننده‌ترین و غیره.

پسوندهای صرفی مانند «ی» نکره و «تر» و «ترین» و علائم جمع نیز از اجزاء کلمه‌اند بنابراین کلمات جمع و نکره و صفات عالی و تفصیلی یک کلمه بشمار می‌روند و می‌توان برای مطالعه دربارهٔ وزن کلمات آنها را هم مورد توجه قرار داد.

### خوش آهنگی و تنافر کلمات از لحاظ توالی هجاها

خوش آهنگترین نوع هجا در فارسی هجای متوسط است از این رو زیباترین اوزان شعری و خوش آهنگ‌ترین کلمات در فارسی آنهایی هستند که هجای متوسطشان غلبه دارد مانند: پری پیکر، دانش، سمن پیکر، دلبر، سیمین بدن، دانا، ندیدم پریدم و مانند بحور و وزنهایی که با مفاعیلن و فاعلاتن بوجود می‌آیند. تساوی هجاها کوتاه و متوسط نیز در بعضی از سوارذریبائی بوجود می‌آورد مانند: اشعار و کلماتی که از مفاعیلن و فاعلاتن بوجود می‌آیند. در شعر فارسی سه وزن «فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن» (بحر ممل مخبون مقصور یا محذوف) «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» (بحر مضارع اخرب مکفوف مقصور یا محذوف) و «مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن» (بحر مجتث مخبون محذوف یا مقصور) زیباترین و زنده‌ترین شعر فارسی است از این رو بهترین قصاید و غزلیات و قطعات بر این سه وزن آمده‌اند.

اما وجود هجاها بلند و یافراوانی هجاها کوتاه در کلمه ایجاد تنافر می‌کند مگر اینکه هجای کوتاه یا بلند در آخر کلمه باشد مانند: «در سرای مغان رفته بود و آب زده» (حافظ). تبدیل دو هجای متوالی کوتاه به یک هجای متوسط و تبدیل هجای بلند و کشیده به هجای متوسط و کوتاه که پیش از این شرحشان گذشت دلیلی است بارز بر تمایل فارسی‌زبانان به استعمال هجای متوسط و نیز دلیل نفرت آنهاست از هجای کوتاه و بلند و کشیده و تبدیل هجای بلند در فارسی محاوره به هجای متوسط و

تبدیل هجای کشیده به بلند نیز دلیل همین امر است (مانند: سوخت، باست، دارچین، گلگیر).

از اینرو بد آهنگ‌ترین کلمات و اوزان شعری در فارسی آنهاییست که هجای کوتاه‌شان بسیار باشد کلماتی از قبیل: نگریسته‌ام، نگذاشته‌ام، نگریسته نشده بودند.

کلمات پر هجا یعنی آنهایی که از ۷ هجا بیشترند غالباً دارای هجاهای کوتاه بسیارند از اینرو خوش آهنگ نیستند و در اوزان شعری رایج در فارسی نمی‌گنجند و برای اینکه در اوزان مطبوع بگنجند باید کوتاه شوند بنابراین یکی از عوامل کوتاه شدن کلمات بلند فارسی و کم شدن هجاهای کوتاه آنها شعر فارسی است که تا صد سال پیش مهم‌ترین رکن زبان فارسی بوده است.

### وزنهای پر استعمال

وزنهایی که از سه یا چهار هجای متوسط ساخته می‌شوند نیز پر استعمال و مطبوع نیستند و آنهایی که از چهار یا پنج هجای متوسط متوالی تشکیل می‌شوند در اکثر بحور و اوزان شعری نمی‌گنجند از این قبیلند جوشانیدن، پوشانیدن، لرزانیدن، جنبانیدن.

پر استعمال‌ترین کلمات از لحاظ وزن و خوش آهنگی و شماره هجاها عبارتند از: الف - وزنهای دو هجائی: اینگونه وزن‌ها بهترین و خوش آهنگ‌ترین کلماتند و در میان آنها این وزن‌ها به ترتیب بیشتر بکار رفته‌اند:

۱- فاعل (م م) یعنی آنکه از دو هجای متوسط ساخته شده باشد مانند خارا، یغما، مجنون، دلبر، میزد.

۱- در این مقاله این نشانه‌های اختصاری و کوتاه بکار رفته است:

م = هجای متوسط	کش = هجای کشیده	بس کم = بسیار کم استعمال
ك = هجای کوتاه	کم = کم استعمال	بس پر = بسیار پر استعمال
ب = هجای بلند	پر = پر استعمال	

۲- **فَعِيل (ك ب)** یعنی آنکه از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند بوجود

آمده است مانند : زدند ، بهار ، اسیر ، کتاب ، قبول ، زرفت .

۳- **مفعول (م ب)** یعنی آنکه از یک هجای متوسط و یک هجای بلند ساخته

شده است مانند : جاندار ، غمخوار ، برخیز ، دیدار ، خشنود ، یکبار ، مستور ، اکرام ، تحصیل ، جمشید ، پرتاب ، معمار ، اقلیم ، تکرار .

۴- **فَعَل (ك م)** یعنی کلمه‌ای که از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط

بوجود آمده باشد مانند : سخن ، رطب ، خشن ، کمر ، ملل ، هوا ، هنر ، زدم ، شدی ، برو ، سکن .

کم استعمال‌ترین وزنهای دو هجائی آنهائی هستند که از دو هجای کوتاه

ساخته شده باشند مانند : همه ، سره ، لبه ، دمه ، ربه ، خفه ، تنه .

وزنهای سه هجائی از وزنهای دو هجائی بسیار کم استعمال‌ترین ولی بیش از

کلمات چهار هجائی بکار می‌روند و از میان آنها این وزنها خوش آهنگ‌تر و پر استعمال‌ترینند .

۱- **فَعُولَن (ك م م)** یعنی آنکه از یک هجای کوتاه و دو هجای متوسط متوالی

ساخته شده است مانند اطاعت ، تملق ، تواضع ، بلورین ، میوشان ، بگردان ، گذشتن ، پریشان ، جفا جو .

۲- **فَاعِلَن (م ك م)** یعنی آنکه از یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه و یک

هجای متوسط دیگر بوجود آمده است مانند : لافزن ، می‌پرم ، بشنوی ، بیوه زن ، شست و شو ، همچنان ، دلبری ، آبگون ، مقتدر ، مبتدل ، التجا ، انتها ، منتظر .

۳- **فَاعِلَات (م ك ب)** یعنی آنکه از یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه

و یک هجای بلند ساخته شده است مانند : آزمود ، نو عروس ، التهاب ، انفصال .

وزنهائی که بر وزن مفعولن و مفعولاتند نه کم استعمالند و نه پر استعمال و

کلماتی که از سه هجای کوتاه ساخته شده‌اند بسیار کمند و بسیاری از آنها از عربی

گرفته شده‌اند مانند : زده ، غلبه ، طلبه ، کسبه ، عماله ، عجزه ، برده ، قلمه ، دلمه .

و پس از آن کلماتیست که از دو هجای کوتاه آغازی و یک هجای متوسط پایانی بوجود آمده است مانند: طیران، سبکی، گذران، شنود، ندود، برود.

وزنهای چهار هجائی نه پر استعمالند و نه کمیاب ولی از وزنهای سه هجائی بسیار کم استعمال ترند و پر استعمالترین وزنهای چهار هجائی سفاعیلن است.

**یادآوری -** هجای کوتاه در آخر کلمات خیلی کمتر از هجای متوسط و بلند است ولی آمدن هجای کوتاه در آخر کلمه خیلی بیش از هجای کشیده است (هجای کشیده مانند: کاشت، داشت، راست، سوخت، ساخت).

بنابراین خوش آهنگ ترین کلمات فارسی به ترتیب بر این وزنها می آیند: فاعل، فعیل، مفعول، فَعَعَل، فعولن و فاعلن و بد آهنگ ترینشان آنهاست که از دو یا سه یا چهار هجای کوتاه ساخته شده باشد مانند: غلبه، طلبه، کسبه و یا آنهاست که هجای کوتاه شان غلبه دارد مانند: نزده ام، نشده ام، «نگریسته نشده ام»، «فرستاده نشده»، «ننواخته ام». از این رو کلمات دسته اخیر در هیچیک از اوزان شعر فارسی نمی آید. و کلماتی مانند غلبه در صورتی می تواند در شعری بیاید که یا هجای آخر آن را بکشیم و آنرا بدل به هجای متوسط کنیم مانند: «غلبه کرد به ما دشمن شوم» و یا اینکه در آخر مصراع قرار گیرد.

پس کلمات پر هجا و کلماتی که بیشتر هجاهای آن کوتاه است واژه های شعری نیستند یعنی این کلمات نمی توانند زیاد در شعر بکار روند و به این ترتیب شعرسنتی از بسیاری از کلمات پر معنای زبان محروم می شود و شاید این امر دلیلی باشد به سود هوا خواهان شعر بی وزن و شعر آزاد.

کلماتی که دارای دو هجای بلند یا کشیده اند خوش آهنگ نیستند مانند «پهرهن دوخته». مگر اینکه هجای بلند یا کشیده در آخر کلمه باشد همچنین کلماتی که یک هجای کشیده در آغاز آنها باشد کمیابند و بد آهنگ مانند: گوشه فروش، دوستنواز، ریختگر.

تشدید کلمات مشدد در فارسی غالباً می افتد بخصوص اگر این تشدید در

آخر کلمه باشد مانند تشدید یاء نسبت و تشدید کلماتی مانند : فن ، خاص ، عام ،  
و مستحق . مثال :

من که در خلوت خاصم خبر از عامم نیست (سعدی)، عشقبازان چنین مستحق  
هجرانند (حافظ)، در شعر مپیچ و در فن او.

تشدید وسط کلمه نیز گاهی در زبان تداول می افتد اما نه همیشه مانند :  
جمعیت ، کیفیت ، مدیریت . ولی بعضی از کلمات بی تشدید عربی به قرینه کلماتی  
که تشدید دارند در فارسی مشدد می شوند و به صورت غلط مشهور بکار می روند: مانند  
صلاحیت و کراهیت . اینک توضیح بیشتری درباره وزن و تعداد هجاهای کلمات  
می دهیم .

### کلمات یک هجائی

برای کلمات یک هجائی چهار وزن امکان دارد وجود داشته باشد و هر چهار  
وزن نیز در عمل دیده می شود .

۱- فیه ، مانند : «دو»، «سه» ، «تو» که از یک هجای کوتاه بوجود آمده است .

۲- فع ، مانند : «تا» و «شب» که از یک هجای متوسط تشکیل شده است .

۳- فَعَل ، مانند : کار و سخت که از یک هجای بلند بوجود آمده است .

۴- فَعْلَل ، مانند : ساخت و سوخت و ریخت که از یک هجای کشیده

تشکیل شده است .

یادآوری ۱- ما وزن‌ها را به پیروی از شیوه سنتی صرف عربی و عروض فارسی و

عربی با فاء و عین و لام می‌سنجیم و چون این کار ما نیز تحقیقی است عروضی و در

عین حال زبان‌شناسی حتی المقدور از وزن‌هایی که در عروض بکار رفته است استفاده

می‌کنیم یعنی از فعیل ، مفاعیلن ، فاعلاتن ، فعولن ، مفعولات و یا وزن‌هایی که

شبهه به آنهاست و از تصرف در آنها به وجود می‌آید مانند : فاعلاتات ، مفاعیلات

مفعولاتات ، مفعولاتن و غیره . اما فرق این وزن‌ها در عروض و در این مبحث اینست

که در اینجا یک وزن فی‌المثل مفاعیلن و فاعلاتن برای سنجش کلمه است مثلاً

می گوئیم «پسندیدن» که یک کلمه است بر وزن مفاعیلن، و «آفریدن» بر وزن فاعلاتن است در حالی که در تقطیع عروضی این وزنها و معیارها ممکنست شامل دو یا سه کلمه نیز بشوند و یا شامل قسمتی از دو واژه گردند مانند: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها» که در این مصراع سه کلمه «که عشق آسان» و دو کلمه «نمود اول» و مجموعه «ولی افتاد» و «دشکلها» همه بر وزن مفاعیلن هستند.

**یادآوری ۲-** در پایه ها و اصول اوزان هریک از مصوت‌های بلند «ا» یا «و» یا «ی» معادل هریک از دو مصوت بلند دیگر و یا معادل یک مصوت کوتاه و یک صامتند. مثلا «ا» در مفاعیلن هم می تواند معادل «و» و «ی» و هم ممکنست برابر یک مصوت کوتاه و یک صامت باشد و هم می تواند برابر خود «ا» باشد. بنابراین سرانیدن و خروشیدن و پسندیدن همه بر وزن مفاعیلن هستند و به جای هریک از حرکات ضمه و فتحه و کسره نیز می توان هریک از دو حرکت دیگر را قرار داد. یعنی مثلا به جای میم مفتوح در مفاعیلن حرف مضموم و مکسور نیز می توان گذاشت بنابراین خروشیدم و بکار آمد نیز بر وزن مفاعیلن هستند.

### کلمات دو هجائی

- برای کلمات دو هجائی ۱۶ وزن می توان تصور کرد زیرا ۲ به قوه ۴ می شود
- ۱۶ ولی نگارنده تنها ۱۲ وزن در عمل دیده است که عبارتند از:
- ۱- **فعه (ك ك)** یعنی وزنی که از دو هجای کوتاه بوجود می آید. مثال: همه ، خفه ، سره ، رمه ، گله ، دمه ، صله ، ثقه ، دده.
  - ۲- **«مفا»** یا «فَعَل» (ك م) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط بوجود می آید مانند: سبو ، قبا ، شبی ، خطا ، سبب ، سخن ، زدم.
  - ۳- **«فاعه»** یا «فَعَلَّه» (م ك) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه بوجود می آید مانند: لاله ، نرده ، مرزه ، خنده ، حربه ، ضربه.
  - ۴- **فعول** یا فعال یا فعیل (ك ب) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند بوجود می آید مانند: نکرد ، فشرد ، دوفش ، درشت ، نسیم ، نخست ،



سفید. کلماتی که بر این وزنند بسیار زیادند، قالبهای فعال، فعیل، فعول (به ضم و فتح کسر فاء) اقل و مقل در عربی نیز از این دسته‌اند از قبیل جواد، سؤال، شریف، غیور، اعتم، محتل، سرور و غیره.

۵- گریخت (ك كَش) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای کشیده بوجود آمده است مانند: گریست، گماشت، شتافت، گسیخت، فروخت، نتافت، فریفت.

کلمات عربی وارد در فارسی بر این وزن نمی‌آیند و در خود فارسی هم این وزن بیشتر مخصوص افعالست.

۶- فاعل (م م) یعنی وزنی که از دو هجای متوسط ساخته شده. کلماتی که بر این وزن آمده‌اند در فارسی و عربی فراوانند و این وزن یکی از پر استعمالترین وزنهای فارسی است و نمونه‌های آن عبارتند از: دارو، تازی، رقتم، سامان، بالین، آمد، غمگین، شادی، مردی، گلها.

و این قالبهای عربی نیز بر این وزن می‌آیند: فاعل، فاعلان (به ضم و فتح کسر فاء)، اعلی، مدت، افعال (مانند احسان)، تفعیل (مانند تحسین)، افعال (جمع مکسر) (مانند ابدان). سه قالب اخیر در صورتی که با نون ختم شوند هموزن فاعلند مانند: احسان، تحسین و ابدان در غیر اینصورت معادل «مفعول» اند مانند: تحصیل، اکرام و اخبار.

۷- مفعول (م ب) (بس پر) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و یک هجای بلند ساخته می‌شود مانند: فرمود، نالید، خرید، رفتند، دیدیم، برخیز، بپسند، شمار، دیدار، جاندار، دمساز، خونریز، دلخواه، شیرنگ، گمراه، مزدور، ناکام، انگشت، تاراج، هوشنگ.

از این دسته است این قالبهای عربی:

افعال و تفعیل و مُفْتال (اسم فاعل و اسم مفعول اجوف باب افعال) و مُنْفال (اسم فاعل اجوف باب افعال) و مفعیل، مُفْعال، فاعول، افعال (وزن جمع مکسر)، فَعال و فَعَّیل بشرطی که آخر آنها نون نباشد مانند اصرار، تقصیر، مختار،

منقاد، مفتاح، جاسوس، اخبار، نجار، صدیق (به کسر صاد و تشدید دال) و همچنین است بعضی از جمعهای مونث سالم مانند: حاجات، طاعات و طامات.

۸- آمیخت: (م کش) (کم) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و یک هجای کشیده ساخته شده است مانند: افروخت، آموخت، اندوخت، پنداشت، انگاشت، برداشت، آراست، پیراست، پرداخت، انداخت، افراخت، نفروخت، نشناخت، بگداخت.

کلمات عربی بر این وزن نمی آیند زیرا در آن زبان هجای کشیده پایانی نیست زیرا در عربی التقاء ساکنین محالست.

### کلمات دو هجائی معادل سه هجائی

این کلمات دو هجائی نیز چون هجای اول آنها بلند است و نشان معادل کلمات سه هجائی است و در عربی از اینگونه وزنها دیده نمی شود. زیرا چنانکه گفتیم التقاء ساکنین در آن زبان محالست، کلمات دو هجائی معادل سه هجائی عبارتند از:

۱- فاعلن (به سکون عین) بروزن فاعلن (با حرکت عین) مانند ماهرو، بارور، زورگو.

۲- فاعلات (به سکون عین) بروزن فاعلات (با حرکت عین) مانند: کارمند، زورمند، ماهتاب، آفتاب، باد سنج، تاجدار، پای بند، نقشبند، شهر بند، چشم بند، نامدار، سوگوار، سازگار، پایدار، دستگیر، کارساز، شیرگیر، خاکبیز، مشکبیز، پاکباز، رستخیز، دادخواه، نیکخواه، عذرخواه، پیشتاز، دیر فهم، شهریار، شاهکار، خاکزاد، پاکزاد، حورزاد، دستبرد، سالخورد، پایمال، پایمرد، سیل بند، خشکسال، روی زرد، روزگور، هوشیار، بختیار، دستیار، پشت ریش، گاهگاه، پایگاه، جایگاه، خوابگاه، صبحگاه، بارگاه، دردناک، سوزناک، دستوار، شاهوار، هوشمند، دردمند، کامگار، رستگار، خواستگار، کوهسار، شاخسار، شرمسار، خاکسار، بازگشت، پالهنک، بامداد، سوسمار، آشکار، مرغزار.

### ۳- فاعله (به سکون عین) (پر) بر وزن فاعله (با حرکت عین). مانند: باغچه،

ساخته ، بافته ، سوخته ، رفته ، یافته ، دوخته ، بیخته ، کوفته ، زیسته ، کاشته ، راسته ، پوسته .

### ۴- فاعلن (به سکون عین) (پر) بر وزن فاعله (با حرکت عین). مانند: نوزده

شانزده ، یازده ، سیزده ، سوختم ، ساختم ، ریختم ، کوفتم ، یافتم ، تافتم ، بافتم ، زیستن ، سوختن ، ساختن ، حکمران ، بارکش ، خارکن ، رنجبر ، دسترس ، رنجزا ، دردزا ، کامران ، کاروان ، پیشرو ، دادجو ، بادپا ، مشکبو ، ماهرو ، خویشتن ، سنگدل ، سخت رو ، نیکخو ، تند خو ، خو برو ، بهروز ، زردرو ، مهربان ، باغبان ، پاسبان ، دادگر ، کارگر ، رفتگر ، خاکدان ، سهمگین ، آبگون ، نیلگون ، بیشتر ، آستین ، داستان ، زورگو ، عیبجو ، غیبگو .

چنانکه دیدیم گاهی هجای اول اینگونه کلمات بدل به دو هجا می شود

مانند : مهربان ، روزگار ، یادگار ، آسمان .

### یادآوری ۱- چنانکه گفتیم در محاوره مصوت‌های بلند هجای اول اینگونه

کلمات گاهی کوتاه تلفظ می شود در این صورت هجای اول معادل دو هجا نیست و تبدیل به دو هجا نمی شود مانند : کارمند ، باغچه ، دارچین ، دوربین ، زیرپوش ، نوزده ، هیجده ، یازده ، شانزده ، سیزده .

### یادآوری ۲- در کلماتی مانند ساختمان که صامت آخر هجای اول (در اینجا

تاء) متحرك شده باشد هجای باقیمانده (مثلاً ساخ) دو نوع تلفظ می شود: اگر مصوت «ا» یا «ی» یا «و» کوتاه تلفظ شود هجا معادل یک هجای متوسط است و البته مردم چه درس خوانده و چه درس نخوانده این کلمه را اینطور تلفظ می کنند. ولی اگر این مصوتها بلند تلفظ شوند هجا هجای بلند است که معادل یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه است .

این سه وزن که در اول آنها هجای کشیده است و پس از این می آیند معادل سه

وزن اخیرند که شرحشان در بالا گذشت زیرا هجای کشیده در وسط یا در آغاز کلمه

معادل هجای بلند است یعنی معادل بایک هجای متوسط و یک هجای کوتاه است .

۵- **فاعِلته** (کش ك) (بس كم) (به سکون عین و لام اول) بر وزن فاعلله  
(با حرکت لام اول و دوم) مانند : پوستچه .

۶- **فاعِلتُن** (کش م) (کم) (به سکون عین و لام اول) (معادل فاعلنن با  
حرکت لام اول و دوم) مانند : راستگو، ریختگر، راسترو، دوستجو.

۷- **فاعِللات** (کش ب) (کم) (به سکون عین و لام اول) (معادل فاعلنن  
با حرکت لام اول و دوم) مانند : راستکار، دوستکام، گوشتخوار، دوستخواه.

### کلمات سه هجائی

می توان ۶۴ وزن برای کلمات سه هجائی در ذهن تصور کرد زیرا چهار به قوه  
سه می شود ( $۴^۳ = ۶۴$ ) اما شماره اینگونه وزنها در عمل کمتر از اینست و من تنها  
۳۶ وزن از آنها را دیده ام و شاید برای اینگونه واژه تا ۵۰ وزن هم بتوان یافت  
وزنهائی که ما یافته ایم عبارتند از :

۱- **فَعَلته** (کم) (ككك) یعنی وزنی که از سه هجای کوتاه متوالی بوجود  
آمده باشد مانند : عمله ، طلبه ، غلبه ، مرده (غلط مشهور)، عشره ، حشره ، نکره ،  
عجله ، دلمه ، قلمه ، مَلکه ، مَلِکه ، سکنه ، بدنه . چون تلفظ سه هجای کوتاه  
برای فارسی زبانان مشکلست اینگونه کلمات در فارسی بسیارند و در شعر بسیار  
کم می آیند . اینها بیشتر از کلمات عربی دخیل در فارسی تشکیل می شوند .

۲- **فَعَلتُن** (كك م) یعنی کلماتی که از دو هجای کوتاه متوالی و یک هجای  
متوسط ساخته می شوند مانند : همه دان ، سبکی ، سخنی ، گذران ، وزراء ، وکلاء ،  
نگران ، گذرا ، نگرش ، حرکت ، برکت ، بشنو ، بردم ، مشنو ، بگشا ، مگشا ،  
بگذر ، مگذر ، بتوان ، نتوان ، پسرک ، نکند ، بکند ، برود ، بشود ، بدود ، نزند ،  
بزند ، نرود ، بدهد ، بکشد ، بچشد ، بگزد ، بدمد ، بتپد ، بخورد ، بپرد .

اینگونه وزنها نیز در فارسی زیاد نیستند و تنها در میان افعال نسبتاً فراوانند :  
قالبهای عربی دخیل در فارسی که بر این وزنها عبارتند از : فَعَلَا (با حذف  
همزه آخر) ، فَعَلتْ ، فَعَلانْ مانند : وکلا ، شفقت ، نصیحت ، هیجان ، طیران ، دوران ،

**۳- فَعَلَات (پر) (ك ك ب)** یعنی وزنی که از دو هجای کوتاه متوالی و یک هجای بلند ساخته می‌شود مانند: نوشت ، ندرید ، شنوند ، گذراند ، زده‌اند ، زده‌بود ، بشتاب ، بپرد ، شنواد ، مگمار ، مدهاد ، ببرید ، بپرید ، نپرید ، ندرید ، مدهید ، مروید ، مکید ، متعال ، ظلمات ، کلمات ، سكرات ، قنوات ، حملات ، نفرات (غاط مشهور) و جملات (غلط مشهور).

این وزن نیز در فارسی زیاد نیست مگر در میان افعال .

**۴- فَعْلَانَتْ (کم) (ك ك کش)** یعنی وزنی که از دو هجای کوتاه متوالی و یک هجای کشیده ساخته شده است مانند : نگریست (از فعل گریستن) ، نگریست ، بفریفت ، نفریفت ، نگداخت ، ننواخت .

**۵- مفعوله (م م ك)** یعنی وزنی که از دو هجای متوسط و یک هجای کوتاه بوجود می‌آید مانند : پیروزه ، آدینه ، آئینه ، افسانه ، کاشانه ، پروانه ، دیباچه ، فرخنده ، آواره ، آماده ، بیگانه ، بیهوده ، همخانه ، همسفره ، همکاسه ، بیچاره ، گرمابه ، جانانه ، مردانه ، سبابه ، دیرینه ، سرچشمه ، سرمایه ، خرمهره ، شبخانه ، تابنده ، راننده ، رنجیده ، پیوسته ، آزرده ، سرگشته ، پیرایه ، دلخسته ، نگرفته ، نشسته ، نگذشته ، بگذشته ، بنشانده .

کلماتی که در عربی بر وزن مفعوله ، مفعاله ، فعاله ، مفعاله (اسم فاعل و مفعول مؤنث از باب افتعال) ، مفعاله (اسم فاعل و هم‌زمان و مکان از باب انفعال) و مفعیله هستند از این زمره‌اند مانند : مقصود ، شروحه ، علامه ، سبابه ، دلاله ، محتاله . اینگونه کلمات در فارسی نه فراوانند و نه اندک .

**۶- مفعولن (م م م)** یعنی وزنی که از سه هجای متوسط پدید می‌آید مانند : افرازد ، اندازد ، فرماید ، گسترده ، می‌رفتم ، گسترده ، پروردن ، کوشیدن ، جوشیدن ، خوشبختی ، آسایش ، آرایش ، آرامش ، سرگردان ، غمپرور ، جنگاور ، پیغمبر ، لشکرکش ، سیمین‌بر ، تنهائی ، سنگیندل ، تو در تو ، جمعیت ، شیرین‌تر ، مستغرق ،

لا یعقل ، استحسان ، استعفا ، نشنیدم ، نشکستم ، نگرفتم و مانند آنها .

۷- **مفعولات** (م م ب) یعنی وزنی که از دو هجای متوسط متوالی و یک هجای بلند بوجود آمده باشد . مانند : استعمار ، دانشمند ، رستاخیز ، برخوردار ، گسترده ، نشیندست ، سی گسترده ، بشتاییم ، نگرفتست ، رفتستیم ، شوریدند ، می رفتند ، مقدرات ، مشروبات ، مصنوعات .

۸- **مفعولات** (م م کش) یعنی وزنی که از دو هجای متوسط متوالی و یک هجای کشیده بوجود آمده است مانند : سی آراست ، سی پیراست ، می افروخت ، می اندوخت ، می انگیخت ، می انگاشت .

۹- **فاعله** (م ك ك) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و دو هجای کوتاه ساخته شده است مانند : افشرد ، غمزده ، آنهمه ، یکسره ، یکشبه ، خردله ، زنگله ، چلچله ، میکده .

این قالبهای عربی نیز بر این وزنند: فاعله ، فَعَلَّه ، مَفَعَلَه ، تَفَعَلَه . مانند: حادثه ، خاطره ، خاتمه ، فاصله ، زمزمه ، ولوله ، زلزله ، دسدمه ، هندسه ، بادیه ، مسأله ، مشغله ، مرحله ، مقبره ، حرمه ، حوصله ، توطئه ، تبصره ، تفرقه ، تبرئه . این دو هجائی ها که هجای اول آنها بلند است معادل این وزن هستند مانند: پوسته ، راسته ، فاخته ، سوخته ، کوفته ، روفته ، زیسته ، کامته ، ساخته ، تاخته ، یافته ، آخته ، بافته .

۱۰- **فاعلُن** (بس پر) (م ك م) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط بوجود آمده است مانند: می روم ، آمدی ، خوشه چین ، دلستان ، رهنما ، خود ستا ، دلگشا ، هرزه گو ، یاوه گو ، دلربا ، غمربا ، پرده در ، رهگذر ، جانگزا ، خوش نشین ، بیهنر ، خاکپا ، حورعین ، دردسر ، سرنگون ، بیوه زن ، بد گهر ، خیره سر ، کم خرد ، بینوا ، جستجو ، رنگ و بو ، دمبدم ، همچنان ، همچنین ، سرسری ، جوهری ، مولوی ، دلبری ، گله بان ، پاسبان ، مهربان ، باغبان ، ساربان ، نردبان ، گلستان ، بوستان ، واپسین ، کمترین ، پنجمین ، سرمدان ، خاندان ،

مردمک، همگنان، تازیان، دوستان، بی‌اثر، بی‌نشان، همنشین، همزبان، همقدم، ناروا، انگبین، توتیا، پادشا، پادشه، آشنا، آشیان، ارغنون، سرزمین.

این دو هجائی‌ها که هجای اول آنها بلند است معادل این وزن سه هجائی‌بند: زیستن، ساختن، باختن، تاختن، سوختن، روفتن، کوفتن، آختن، یافتن، تاختن، مرزبان.

همچنین این کلمات دو هجائی که اول آنها هجای کشیده است برای وزنند: راستگو، پوستخر.

این قالبهای عربی نیز برای وزنند: افتعال، انفعال (به شرط حذف همزه یا وجود نون در آخر آنها) مَفْعَلَت، تَفْعِلَت، فاعِلَت، اَفْعِلا، مُفْتَعِل، مُسْتَفْل، مَفْعَلین مانند: اعتنا، انحنأ، اکتفا، امتحان، منزلت، مملکت، تقویت، تربیت، عافیت، اولیا، انبیا، مکششف، مستَدَل، مستحب، مومنین. این ترکیبات عربی نیز برای وزنند: لاجرم، لاتذر.

**این وزن در فارسی بیش از تمام وزنهای سه هجائی مورد استعمال دارد.**

کلمات چهارهجائی که در نتیجه تبدیل دو هجای کوتاه آنها به یک هجای متوسط به این وزن سه هجائی تبدیل می‌شوند عبارتند از: بگذرد، بشنود، بگسلد، بنگرد، ننگرد، بشکفتد، بگذران، بدرود، بفکنند. مثال از شعر فردوسی: «همی یال اسبان ز هم بگسلد»، «بخویشی ما در بدو ننگری» «نگرتا چه کاری همان بدروی»، «اگر بشنود نام افراسیاب»

**۱۱- فاعلات (پَر) (م ك ب)** که به ترتیب از یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه و یک هجای بلند ساخته شده است مانند: آزمود، زیستند، ننگریست، می‌روند، دوختست، رفته است، رفته بود، گستراد، آفرین، خود پرست، می‌پرست، پرده‌دار، دلپسند، یادگار، روزگار، زرنگار، جانگداز، دلنواز، دلفروز، خوشگوار، شهبسوار، نوعروس، نوبهار، تندرست، بختیار، قیل و قال، گیرودار، جست و خیز، برقرار، برکنار، تکیه‌گاه، مستمند، کردگار، ناگزیر، ناصواب، ناتمام،



بیگناه ، بی دلیل ، آسیاب ، پادشاه ، خانقاه ، استوار ، شب چراغ ، زندگی ، آرزو ، خرمی .

این قالبهای عربی نیز بر این وزنند :

افتعال ، انفعال ، فاعلات ، مفعیلات ، تفعیلات ، افعلاء ، مستفیل ، مستفعل .  
مانند : اضطراب ، انقلاب ، احترام ، واجبات ، مشکلات ، ممکنات ، اولیاء ، مستقیم ، مستطاب .

و همچنین این کلمات و ترکیبات عربی و سامی بر این وزنند ، سلسبیل ، عنکبوت .  
تبدیل دو هجای کوتاه بعضی از کلمات چهار هجائی به یک هجای متوسط آنها را بدل به کلماتی سه هجائی می کند که بر این وزن می آیند مانند : بسپریم ، بگذرند ، نسپریم ، نگذریم ، بشکفند ، نشکفند ، ننگرند ، نگرند ، بشنوند ، بفکنند ، بکسلند : بیا تا جهان را بید نسپریم .

**۱۲- فاعلانیت (م ك ك ش)** یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه و یک هجای کشیده بوجود می آید مانند : زرد پوست ، بازداشت ، می فروخت ، می گسیخت ، می نریخت ، می گذاخت ، می نواخت ، می گذارد ، می سپارد ، می گمارد ، می شناخت ، می گریخت ، می گریست ، می گذاشت ، می شتافت ، می شکافت .

**۱۳- فعولات (پ ر)** (ك م ب) که بترتیب از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای بلند ساخته شده است مانند : شنیدست ، گذشتند ، نمی رفت ، نماندست ، نمیراد ، بپرهیز ، گرفتار ، دلآزار ، جفاجوی ، سبکبار ، جوانبخت ، ستمکار ، سرانجام ، خردسند ، هوسناک ، دساوند ، شباهنگ .

این قالبهای عربی نیز بر این وزنند :

مفاعیل ، فعالات ، فعولات ، فعیلات ، مفالات ، افالات مانند : مکاتیب ، خرافات ، مقالات ، ادارات ، مجازات ، مراعات ، اشارات .

**۱۴- فعولانیت (ك م ك ش)** که از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای کشیده ساخته شده است مانند : نپراست ، نپراشت ، نپندوخت ، نیاموخت ،

لیامیخت ، نیفروخت، نپیراست ، خدادوست ، نمی ساخت، نمی یافت ، نمی سوخت .

## کلمات عربی براین وزن نمی آیند

### کلمات سه هجائی معادل چهار هجائی

سه هجائی هائی که معادل چهار هجائیند عبارتند از :

۱۵- **مفاعله** (به سکون عین) (ك ب ك) (معادل مفاعله با حرکت عین) یعنی

وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند و یک هجای کوتاه بوجود آمده است مانند : گذاشته ، نزیسته ، فروخته ، گسیخته ، فریفته ، گذاخته ، شناخته ، گریسته ، نواخته ، شناخته ، گریخته ، نگاشته ، نداشته ، نیافته ، ندوخته ، نسوخته .

۱۶- **مفاعلن** (به سکون عین) (ك ب م) (معادل مفاعلن با حرکت عین)

یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند و یک هجای متوسط بوجود می آید مانند : گذاشتم ، گسیختم ، نداشتم ، نکوفتم ، نیافتم ، نباختم ، نسوختم ، ندوختم ، نیافتم ، گذاشتم ، گذاختم ، نواختم ، گسیختم ، فروختم ، فریفتن ، نواختم ، گریستن ، شتافتن ، گریختن ، نکاشتم ، شکافتن ، گماردن ، گساردن ، گزاردن ، سپاردن ، گواردن .

۱۷- **مفاعلات** (به سکون عین) (ك ب ب) (معادل مفاعلات با حرکت عین)

یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و دو هجای بلند بوجود می آید مانند : شکافتند ، گذاشتند ، نداشتند ، گریختند ، فروختند ، گریستیم ، گسیختند ، شناختیم .

۱۸- **مفاعلات** (به سکون عین) (ك ب کش) (معادل مفاعلات با حرکت

عین) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند و یک هجای کشیده بوجود می آید مانند : بزرگداشت ، هزار دوست ، نبرد دوست ، قرار داشت ، هزارپوست .

۱۹- **مفتعلات** (به سکون ت) (ب ك ب) (معادل مفتعلات با حرکت تاء)

یعنی وزنی که از یک هجای بلند و یک هجای کوتاه و یک هجای بلند بوجود می آید مانند : زیسته بود ، درد پرست ، حکم گزار ، کاسته ام ، داشته ام ، خواسته ام ، تافته بود ، بافته بود ، ساخته ایم ، دست فروش .

۲۰- **مفتعله** (به سکون تاء) (معادل مفتعله با حرکت تاء) (ب ك ك) مانند: مار زده ، سیل زده ، سرد شده ، سرخ شده .

۲۱- **مفتعلیه** (با سکون دو تا) (معادل مفتعله با حرکت تاء) (کش ك ك) یعنی وزنی که از یک هجای کشیده و دو هجای کوتاه ساخته شده مانند : دوست شده ، ماست زده ، گوشت خوره .

۲۲- **مفتعلن** (با سکون ت) (ب ك م) (معادل مفتعلن با حرکت ت) یعنی وزنی که از یک هجای بلند و یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط ساخته شده مانند : زیسته ام ، کاسته ام ، خواسته ام ، بافته ام ، تاخته ام ، ریخته ام ، سوخته ام ، دست فشان ، رقص کنان ، رنج فزا ، درد فزا ، دورترک .

۲۳- **مفتعلن** (با سکون دو تاء) (کش ك م) معادل وزن قبلی است ، با این تفاوت که در ابتدا بجای هجای بلند هجای کشیده است مانند : دوست گزین ، دوست گرا .

۲۴- **مفتعلات** (با سکون دو تاء) (کش ك ب) (معادل مفتعلن با حرکت تاء) یعنی وزنی که از یک هجای کشیده و یک هجای کوتاه و یک هجای بلند ساخته شده است مانند : گوشت فروش ، ماست فروش ، پوست فروش .

۲۵- **فاعلات** (با سکون عین) (معادل فاعلات با حرکت عین) یعنی وزنی که از یک هجای بلند و یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه ساخته شده است مانند : تاب خورده ، آب دیده ، تاب داده ، باز کرده ، کار دیده ، اوفتاده ، ایستاده ، آبگینه ، آشکاره .

۲۶- **فاعلات** (با سکون دو عین) معادل وزن (قبلی) (کش م ك) یعنی وزنی که از یک هجای کشیده و یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه ساخته شده است مانند : گوشت خورده ، دوست دیده ، گوشتخواره ، گوشتپاره .

۲۷- **فاعلاتن** (با سکون عین) (معادل فاعلاتن با حرکت عین) (ب م م) یعنی وزنی که از یک هجای بلند و دو هجای متوسط ساخته شده است مانند : تاب

خوردن، آب دیدن، باز کردن، ایستادن، اوفتادن، داد گستر، رنج پرور، درد پرور، روح پرور، کارفرما، نیک محضر، تنگ میدان، ماه پیکر، نوشدارو، دستگیری، پادشاهان، تندرستان.

۲۸- **فاعِلَاتِن** (با سکون دو عین) معادل وزن قبلی (کش م م) مانند:

دوست پرور، راست پیکر.

۲۹- **فاعِلَات** (کم) به سکون عین (معادل فاعِلَات با حرکت عین)

(ب م ب) مانند: نامبردار، سحر آمیز، درد پرورد، ایستادست، اوفتادست، سوختستند، دوختستند، کاشتستند.

۳۰- **فاعِلَات** (با سکون دو عین) (معادل وزن قبلی) (کش م ب) مانند:

راست گفتار، پوست پیرای، داشت میرفت.

۳۱- **فاعِلَات** (به سکون دو عین) (معادل وزن قبلی) (کش م کش)

مانند: داشت می سوخت، داشت می بافت.

۳۲- **مُسْتَفْعِلَه** (به سکون عین) (معادل مُسْتَفْعِلَه با حرکت عین) (م ب ك)

که از یک هجای متوسط و یک هجای بلند و یک هجای کوتاه ساخته شده است مانند: نشناخته، پیراسته، افراخته، انداخته، پرداخته، بگداخته، آموخته، اندوخته، فروخته، دلسوخته، آمیخته، پرهیخته، بگسیخته، انگیخته، نوساخته، آراسته.

۳۳- **مُسْتَفْعِلُن** (به سکون عین) معادل مُسْتَفْعِلُن با حرکت عین (م ب م)

که از یک هجای متوسط و یک هجای بلند یک هجای متوسط ساخته می شود مانند: پیراستن، آراستن، انداختن، افراختن، انگاشتن، پنداشتن، فریاد خوان، بسیار دان، بیدادگر، شمشیر زن، بسیارگو، ناپاکدین، شمشادین، اندوهگین، هندوستان، کوتاه بین، بیدارتر، هشیارتر، آمارگر، پرخاشجو، تسبیح گو، نشناختن، نگذاشتن، نسپاردن، نشکافتن، نفروختن، نگریختن، نخواستن.

۳۴- **مُسْتَفْعِلُن** (با سکون دو عین) (معادل وزن قبلی) (م کش م) مانند:

ناراستگو، ناراست خو، پرداخت گر.

### ۳۵- مستفعلات (با سکون عین) معادل مستفعلات با حرکت عین (مبب)

مانند: آهنگ ساز، پرخاشجوی، چالاک پوی، منسوج باف، دستاربند، اندوهبار، جاوید نام، امیدوار، خورشیدوار، یاقوت فام، پرهیزگار، آسوزگار، آرامگاه، آماجگاه، بی دستگاه، آورد گاه، نگذاشتیم، نسیپاردیم، نشناختیم، آراستیم، پیراستیم، پرداختست آموختند، اندوختند، کوتاه دست.

### ۳۶- مستفعلانت (با سکون دو عین) (معادل وزن قبلی) (م کش ب)

مانند ناراستکار.

## کلمات چهار هجائی

از اینگونه کلمات در عالم تصور می توان ۲۰۶ (۲۰۶ = ۴<sup>۴</sup>) وزن یافت ولی

اینها در عمل از این شماره بسیار کمترند و ما اینک ۷۵ نوع از آنها را در اینجا می آوریم:

### ۱- فَعَلَتُنْ (کم) (ك ك ك م) یعنی وزنی که از سه هجای کوتاه و یک هجای

متوسط ساخته شده است مانند: نشده ام، نزده ام، بسپریم، بگذرم، نگذرد، بگذران، بشکفان، بشکفد، نشکند، نگرود، بگرود، بشکفد، ننگرد، بشنود، نشنود، بشمرد، بفشرد، بسترند، بفکنند، بگسلند، نگسلند.

اینگونه وزنهای دارای هجاهای کوتاه متوالینه در فارسی اند که مگر در بین

صیغه های افعال. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۲- فَعَلَتَات (ك ك ك ب) یعنی وزنی که از سه هجای متوالی کوتاه و

یک هجای بلند بوجود می آید مانند: بسپریم، بگذرند، نزده ایم، نشده است، بگذریم، نگذریم، بسپریم، بشکفند، نشکفند، نگروند، ننگرند، بنگرند، بشکفند، بشنوند، بشمردند، بفشردند، بسترند، بفکنند، بگسلند.

این وزن نیز در فارسی بسیار کم است مگر در میان افعال.

### ۳- فَعَلَتَانِت (بس کم) (ك ك ك کش) یعنی وزنی که از سه هجای متوالی

کوتاه و یک هجای کشیده ساخته شده است مانند: ننگریست، بنگذارد، بنگریخت

(در قدیم).

۴- **فَعِلَاتِه** (بس كم) (ك ك م ك) یعنی وزنی که از دو هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه بوجود آمده باشد مانند: گذرانده، گذرنده، نرسانده، نشنیده، ندویده، نرسیده، نبریده، نپزیده، نشکسته، ننشسته، ننوشته، نشانده، نگریده، نسروده، نخزیده، نچشیده، ننهاده، نشنوده، نچکیده، نجهیده، نرسیده، نجویده، نمکیده، ندوانده، نچکانده، نچرانده، نگرفته، نگذشته.

اینگونه کلمات بسیار کمیابند مگر در میان اسم مفعولها و اسم فاعلها و مشتقات فعل.

۵- **فَعِلَاتِن** (ك ك م م) یعنی وزنی که از دو هجای کوتاه و دو هجای متوسط بوجود می آید مانند: بشتابیم، زده بودم، نشنیدم، گذراندم، نخزیدم، ندویدم، نشستم، بنشانم، بنشاندم، نرمیدم، نچکیدم، نرسیدم، نمکیدم، نفشاندم، نهادم، گذراندم، نگذشتن.

۶- **فَعِلَاتَات** (ك ك م ب) یعنی وزنی که از دو هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای بلند بوجود آمده است مانند: نپذیرفت، نشتابیم، زده بودیم، نشنیدیم، گذرانندیم، نفرستاد، نشنیده است، نگرفتست، نهادیم، گذرانندیم، مفشاناد، بندیدند.

۷- **فَعِلَاتَانَت** (ك ك م ك ش) یعنی وزنی که از دو هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای کشیده بوجود آمده است مانند: بنینداخت، بنیاراست، بنیندوخت، (با آوردن به برسر ماضیهای منفی در قدیم).

۸- **مَفَاعِلِه** (ك ك م ك) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط و دو هجای کوتاه ساخته شده است مانند: مشاعره، مقابله، اکاسره، دیالمه، افاغنه، مقدمه، معلمه، علانیه.

بسیاری از اسم مفعولهای سه هجائی معادل این وزنند مانند: گذاشته، نداشته و غیره که شرح آن گذشت.

۹- **مفاعِلِن** (ك م ك م) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط ساخته شده است مانند : نمی‌پریم ، نرفته‌ام ، نمی‌زدم ، نمی‌روم ، نمی‌دوم ، نمی‌کنم ، فسانه‌گو ، بهانه‌جو ، دوباره‌گو . این قالبهای عربی نیز برای وزنند : مفاعلة و فعالية مانند مساعدت ، مراجعت ، کراحت ، و صلاحیت .

۱۰- **مفاعلات** (ك م ك ب) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای بلند ساخته شده است مانند : نمی‌پرید ، نگستریم ، نیافرید ، نمی‌زدیم ، نرفته‌ایم ، گذشته‌ایم ، بگستراد .

۱۱- **مفاعلاتت** (ك م ك كش) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای بلند بوجود آمده است مانند : نمی‌گریخت ، نمی‌فروخت ، نمی‌نگاشت .

۱۲- **مفتعلیه** : (م ك ك ك) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و سه هجای کوتاه بوجود آمده است مانند : پرنشده ، سرنزده ، شان زده ، دوده زده ، منفعله ، مکتشنه ، منجمده ، محترمه ، مکتسبه .

۱۳- **مفتعلن** (م ك ك م) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و دو هجای متوالی کوتاه و یک هجای متوسط ساخته شده است مانند : می‌سپرم ، نعره زنان ، چون و چرا ، وجه حسین ، می‌نگرم ، می‌شنوم ، عربده‌جو ، بیهده‌گو ، قطره‌چکان ، خانه‌نشین ، دانه‌گزین ، چهره‌نما ، دانه‌طلب ، شعبده‌گر ، هندسه‌دان .

۱۴- **مفتعلات** (م ك ك ب) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و دو هجای متوالی کوتاه و یک هجای بلند ساخته شده است مانند : شعبده‌باز ، زلزله‌سنج ، دغدغه‌باز ، رنج‌پرست ، داروندار ، می‌نگریم ، می‌شنویم .

۱۵- **مُفتعلات** (م ك ك ش) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و دو هجای کوتاه و یک هجای کشیده ساخته شده است مانند : می‌فروخت ، می‌نگریست ، عربده‌دوست ، و سوسه‌دوست .



۱۶- **مفاعله (ك م م ك)** یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و دو هجای متوسط و یک هجای کوتاه بوجود آمده است مانند: شتابنده، نویسنده، نگارنده، پسندیده، فرو مانده، ستم کرده، کمر بسته، جفا پیشه، هنر پیشه، ستم پیشه، کله گوشه، نواخانه، جگر گوشه، پریچهره، قدم رنجه، مع القصه، نظامیه، عظیمیه، رضائیه (بدون تشدید یاء نسبت).

۱۷- **مفاعیلن (پر) (ك م م م)** یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و سه هجای متوالی متوسط بوجود آمده است مانند: نمی بارد، نمی رفتم، نگستردم، فرستادم، نرفتستم، نپردازد، فرستادن، خروشیدن: پذیرفتن، وفا پرور، جفا گستر، الم پرور، زبان آور، پری پیکر، نکوسیرت، تبهکاری، تهیدستی، توانائی، پلنگ آسا.

این قالبهای عربی نیز بر این وزنند:

فعولیت، فعیلیت، مفعیلیت، مفعولیت، افالیت، مانند: صمیمیت، عمومیت، الوهیت، مدیریت، مصونیت، مسیحیت، عبودیت، صلاحیت (غلط مشهور).

۱۸- **مفاعیلات (ك م م ب)** یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و دو هجای متوالی متوسط، و یک هجای بلند ساخته شده است مانند: نمی بارید، رهانیدست، بیارائید، شنیدمتند، فرستادیم، نپوشانید، مفرمایاد، خیال انگیز، عبادتگاه، سپید اندام.

۱۹- **مفاعیلانت (ك م م كش)** یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و دو هجای متوالی متوسط و یک هجای کشیده ساخته شده است مانند: نمی انداخت، نمی پنداشت، نمی آراست، نمی پیراست.

۲۰- **فاعلات (م ك م ك)** یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای کوتاه ساخته شده است مانند: گسترانده، آفریده، تاب داده، کاردیده، زر خریده، آرسیده، گستریده، شاهزاده، هیچ کاره،

آشپزانه ، شاعرانه ، عاشقانه .

این قالبهای عربی نیز براین وزنند :

استفاله ، مستفيله، مستفاله ، انفعاله ، افتعاله، مانند : استخاره و استعاره .

**۲۱- فاعلان** (م ك م م) یعنی وزنی که از یک هجای کوتاه و دو هجای

متوسط ساخته شده است مانند : می شتابم ، رفته بودم ، می گذشتم ، نگذراندم ،  
آفریدم ، آفریند ، آرمیدم ، آزمودن ، آرمیدن ، آفریدن ، پروریدن ، مردم افکن ،  
مجلس آرا ، بنده پرور ، ناشکیبا ، یاسمن بو ، روشنائی ، بدگمانی ، ارغوانی ،  
زعفرانی ، آسمانی ، اصفهانی ، بی تفاوت ، هوشمندان ، تندرستان ، بی حمیت ،  
بی تکلف ، زاوستان ، استقامت ، استطاعت ، لن ترانی ، حمدُ الله ، پر نمی زد .

**۲۲- فاعلاتات** (م ك م ب) یعنی وزنی که از یک هجای متوسط و یک هجای

کوتاه و یک هجای متوسط و یک هجای بلند ساخته شده است مانند : می شتابیم ،  
آفرینند ، رفته بودیم ، می گذشتیم ، نگذرانند ، اوتادند ، می سرودند ، باز گویند ،  
فتنه پرداز ، آتش آمیز ، فتنه انگیز ، دانش آموز ، خانه بردوش .

**۲۳- فاعلاتات** (م ك م ك م) مانند: آدمی دوست ، بر نمی داشت ، در نمی یافت .

**۲۴- مستفعلیه** (م م ك ك) (کم) یعنی وزنی که از دو هجای متوالی متوسط

و دو هجای متوالی کوتاه بوجود آمده است مانند: ماتم زده ، رنگین شده ، پرحوصله  
یکساعته ، حیران شده ، مستخرج .

**۲۵- مستفعلن** (پر) (م م ك م) یعنی وزنی که از دو هجای متوسط متوالی

و یک هجای کوتاه و یک هجای متوسط ساخته شده است مانند : می گسترم ،  
گسترده ام ، پرداختم ، نشنیده ام ، پنداشتم ، باز آمدم ، دامن کشان ، غلغل کنان ،  
صاحبنظر ، روزی رسان ، عشق آفرین ، صحرا نشین ، پیمان شکن ، فرخنده پی ،  
شیرین سخن ، درد آشنا ، فرزانی ، گردنکشی ، سردانگی ، نیلوفری ، دیوانه تر ،  
گردنکشان ، انگشتری ، افسانه گو ، کشورگشا ، لاینصرف ، بس القرین ، سیمینه تن .

**۲۶- مستفلات** (م م ك ب) یعنی وزنی که از دو هجای متوالی متوسط و

یک هجای کوتاه ، و یک هجای بلند ساخته شده است مانند: می گستریم، نشنیده بود، نگذاشتیم، گسترده است، می آورند، پرداختست، برهم زدند، کشورگشای، شب زنده دار، صحرا نورد، برگشته بخت، شوریده حال، فرخ سرشت.

۲۷- **مستفعلات** (م م ك كشن) یعنی وزنی که از دو هجای متوالی متوسط و یک هجای کوتاه و یک هجای کشیده ساخته شده است مانند: زرينه پوست، بسیار دوست، پشمینه پوست.

۲۸- **مفعولات** (م م م ك) یعنی وزنی که از سه هجای متوالی متوسط و یک هجای کوتاه بوجود آمده است مانند: پوشانیده، رنجانیده، چسبانیده، خوابانیده، چرخانیده، ترسانیده، تابانیده، آرامیده، لرزانیده، سوزانیده، شورانیده.

۲۹- **مفعولاتن** (م م م م) یعنی وزنی که از چهار هجای متوسط متوالی بوجود آمده است مانند: می آسایم، پوشانیدم، نشنیدستم، نگرفتستم، لرزانیدم، آرامیدم، چرخانیدی، رنجانیدی، چسبانیدی، پوشانیدی، تابانیدن، رنجانیدن، سوزانیدن، لرزانیدن، خارانیدن.

۳۰- **مفعولاتات** (کم) (م م م ب) یعنی وزنی که از سه هجای متوالی متوسط و یک هجای بلند ساخته شده است مانند: می آسائیم، می گسترديم، پوشانیدیم، نشنیدستند، گردانیدست، نگرفتستند.

### کلمات چهار هجائی معادل پنج هجائی

این کلمات چهار هجائی که پس از این می آیند معادل کلمات پنج هجائیند زیرا هجای اول یا وسط آنها بلند یا کشیده است:

۳۱- **فاعلات** فُه (به سکون تاء) (معادل فاعلات فُه با حرکت تاء) مانند: می شناخته، می گریخته، می نواخته، می گذارده، می فروخته، می گمارده، می گذاشته، می گذاخته، می فریفته و غیره.

۳۲- **فاعلات** فُع (به سکون تاء) (معادل فاعلات فُع با حرکت تاء) مانند: می شناختم، می گریختم، می نواختم، می شکافتم، می گذاردم، می گذاشتم.

می گذاختم ، می شتافتم .

۳۳- **فاعلات فاع** (به سکون تاء) (معادل فاعلات فاع با حرکت تاء) مانند  
می شناختیم ، می گذاشتیم ، می گریختیم .

۳۴- **مفعول فعه** (به سکون لام) (معادل مفعول فعه با حرکت لام) مانند :  
نابود شده ، بر باد شده .

۳۵- **مفعول فعل** (با سکون لام اول) (معادل مفعول فعل با حرکت لام اول)  
مانند : نابود شدن ، فرهنگ فزا ، شناخته ام ، نشکافته ام ، فروخته ام ، نگریخته ام ،  
پنداشته ام ، پیراسته ام ، دریافته ام ، پرداخته ام ، دلباخته ام ، افراشته ام .

۳۶- **مفعول مفاع** (به سکون لام) (معادل مفعول مفاع با حرکت لام) مانند :  
نشناخته است ، آراسته است ، پرداخته اند ، دریافته ایم .

۳۷- **مفاعیل فه** (به سکون لام) (معادل مفاعیل فه با حرکت لام) مانند :  
نیندوخته ، نپرداخته ، برافراشته ، نپیراسته ، نیاسوخته ، نیاراسته ، دهان دوخته ،  
زبان سوخته ، بد آموخته ، تن آراسته .

۳۸- **مفاعیل فع** (با سکون لام) (معادل مفاعیل فع با حرکت لام) مانند :  
نپرداختن ، نیاسوختن ، نپیراستن ، نیاراستن ، نیاراستم ، نپیراستم ، نپرداختم .

۳۹- **مفاعیل فاع** (با سکون لام) (معادل مفاعیل فاع با حرکت لام) مانند :  
نپرداختم ، نینداختم .

۴۰- **فاعلاتن فه** (با سکون عین) (معادل فاعلاتن فه با حرکت عین) مانند :  
زلف آشفته ، آشپزخانه .

۴۱- **مفاعلتن** (با سکون عین) (مفاعلتن با حرکت عین) مانند : شکافته ام  
شناخته شد ، فروخته شد ، فروخته ام ، نسوخته ام ، گذاخته ای ، گذاشته ام ، شناخته ام ،  
شتافته ام .

۴۲- **مفاعلتات** (با سکون عین) (معادل مفاعلتات با حرکت عین) مانند :  
شناخته بود ، شکافته ایم ، شناخته است ، شتافته ایم ، گذاشته اند ، گذاخته اید ،  
نگاشته اند .

- ۴۳- **فاعلات فِه** ( با سکون تاء ) معادل فاعلات فُه با حرکت تاء ) مانند :  
برنداشته ، در نیافته ، ننگریسته ، می گریسته ، می شتافته .
- ۴۴- **فاعلات فِع** ( با سکون تاء ) ( معادل فاعلات فِع با حرکت تاء ) مانند :  
ننگریستم ، در نیافتن ، می فروختم ، می گذاشتم ، می گریختم ، برنداشتم .
- ۴۵- **فاعلات فَاع** ( با سکون تاء ) ( معادل فاعلات فَاع با حرکت تاء ) مانند :  
برنداشتیم ، در نیافتیم ، ننگریستیم ، می گریختیم ، می شناختند ، می شکافتید .
- ۴۶- **مفتعلن فِه** ( با سکون تاء ) ( معادل مفتعلن فِه با حرکت تاء ) مانند :  
زیسته بوده ، خواسته بوده ، کاشته بوده ، تاخته بوده ، سوخته بوده ، ریخته بوده .
- ۴۷- **مفتعلن فِع** ( با سکون تاء معادل مفتعلن فِع با حرکت تاء ) مانند :  
زیسته بودم ، خواسته بودم ، کاشته بودم ، بیخته بودی ، تاخته بودم .
- ۴۸- **مفتعلن فَاع** ( با سکون تاء ) معادل مفتعلن فَاع با حرکت تاء مانند :  
کاشته بودند ، کاشته بودید ، ریخته بودیم ، سوخته بودند .
- ۴۹- **مستفعلن فِه** ( با سکون عین ) ( معادل مستفعلن فِه با حرکت عین ) مانند :  
بسیار خورده ، پامال کرده ، خورشید چهره .
- ۵۰- **مستفعلن فِع** ( با سکون عین اول ) ( معادل مستفعلن فِع با حرکت عین )  
مانند : درویش پرور ، خورشید سیما ، مهتاب پیکر .
- ۵۱- **مستفعلن فَاع** ( با سکون عین اول ) ( معادل مستفعلن فَاع با حرکت عین اول ) مانند :  
درویش آزار ، درویش کردار ، خورشید رخسار ، مهتاب اندام .
- ۵۲- **متفاعله** ( با سکون عین ) ( معادل متفاعله با حرکت عین ) مانند : ننگریسته ،  
نشکافته ، نفروخته ، نشناخته ، نگذارده ، نسپارده .
- ۵۳- **متفاعلن** ( با سکون عین ) ( معادل متفاعلن با حرکت عین ) مانند :  
ننگریستم ، نشتافتم ، ننگریختی ، نشناختی ، نگذاردی ، نسپاردی .
- ۵۴- **متفاعلات** ( با سکون عین ) ( معادل متفاعلات با حرکت عین ) مانند :  
ننگریستیم ، نگذاشتیم ، نشناختند ، نسپارد .

۵۵- **مفعولات فِه** (با سکون تاء) (معادل مفعولات فِه با حرکت تاء) مانند: می آموخته ، می آراسته .

۵۶- **مفعولات فِع** (با سکون تاء) (معادل مفعولات فِع با حرکت تاء) مانند: می آراستم ، می آموختم .

۵۷- **مفعولات فَاع** (با سکون تاء) (معادل مفعولات فَاع با حرکت تاء) مانند : می آراستیم و می آموختیم .

### « کلمات پنج هجائی »

کلمات پنج هجائی می توانند  $۱.۰۲۴$  ( $۴^۰ = ۱.۰۲۴$ ) قسم باشند اما در عمل خیلی کمتر از اینها هستند. تنوع اینگونه کلمات ، از کلمات دیگر، اعم از کم هجا و پر هجا، بیشتر است و در زبان فارسی شاید بتوان صد نمونه برای آنها پیدا کرد که از این قبیلند :

- ۱- **فَعَلْتَن فِه** (ك ك م ك ك) مانند : نطلبیده، نگرویده، نگذرانده ، نترکیده .
- ۲- **فَعَلْتَن فِع** (ك ك م ك م) مانند : نگذراندم ، نشکفاندم ، نگسلاندم ، نگذراندم ، نطلبیدن ، نترکیدل ، نگرویدن ، نزده بودم .
- ۳- **فَعَلْتَن فَاع** (بس کم) (ك ك م ب) مانند : نزده بودیم ، نگذراندم ، نگسلاندم .
- ۴- **مُتَفَاعِلَه** (ك ك م ك ك) مانند : نگریسته ، نگذاشته ، نفریفته ، نگریخته ، نفروخته ، نشناخته ، نشتافته ، نخواست ، نگداخته ، نسپارده ، نشکافته ، نگذارده .
- ۵- **مُتَفَاعِلَن** (ك ك م ك م) مانند : نشنیده ام ، نستوده ام .
- ۶- **مُتَفَاعِلَات** (ك ك م ك ب) مانند : نستوده ایم ، نربوده ایم ، نشنیده ایم ، ندویده بود ، گذرانده بود .
- ۷- **مُفَاعِلَتَه** (ك م ك ك ك) مانند : فرو نشده ، دوا نشده ، یگانه شده .
- ۸- **مُفَاعِلْتَن** (ك م ك ك م) مانند : نمی شنوم ، نمی نگرد ، تپانچه زنان .
- ۹- **مُفَاعِلَات** (ك م ك ك ب) مانند : نمی شنویم ، نمی نگریم ، نمی گذریم ،

فرا نروید .

۱۰- **مفاعلتانت** (ك م ك ك كش) مانند : فرو نگذاشت ، فرو نگذارد ، نمی نگریست ، نمی نگریست ، فرو نگریست ، همی نفریفت .

۱۱- **فعلاتن فه** = متفاعيله (ك ك م م ك) مانند : نفرستاده ، نپسندیده ، نهراسیده ، نخراشیده ، نتراشیده ، نچرانیده ، نرسانیده ، نکشانیده ، ننشانیده ، نچکانیده ، نسرائیده ، نخورانیده ، نپرائیده ، ندوانیده ، نخرامیده .

۱۲- **فعلاتن فع** (متفاعیلن) (ك ك م م م) مانند : نفرستادم ، نشنیدستم ، نگرفتستم ، نپسندیدم ، نهراسیدم ، نخراشیدم ، نتراشیدم ، نهراسیدم .

۱۳- **فعلاتن فاع** (ك ك م م ب) نفرستادیم ، نتراشیدیم ، نپذیرفتیم .

۱۴- **فاعلن فعه** (م ك م ك ك) آشنا شده ، بینوا شده ، می گریخته ، می فریفته .

۱۵- **فاعلن فعل** (م ك م ك م) مانند : آفریده ایم ، آرمیده ام ، پروریده ام .

۱۶- **فاعلن مفاع** (م ك م ك ب) مانند : نگذارده است ، نگریستیم ، آفریده است ، پروریده است ، آفریدگار .

۱۷- **فاعلن مفاعع** (م ك م ك كش) مانند گستریده داشت ، آفریده داشت ، (نوعی فعل در قدیم که با فعل معین داشتن ساخته می شده است) .

۱۸- **مفاعلن فه** (ك م ك م ك) مانند : نیافریده ، نیپروریده ، نخوابنیده ، نیژمریده ، بلا کشیده ، جهان ندیده ، زبان بریده ، دهان دریده ، شکم دریده ، قبا خرید .

۱۹- **مفاعلن فع** (ك م ك م م) مانند : نمی شتابم ، بیافرینم ، نرفته بودم ، نمی شنیدم ، نگاشتستم ، فروختستم ، کسبم ، گذشته بودم ، گرفته بودم .

۱- «می گریخته» و «می فروخته» مخفف «می گریخته است» و «می فروخته است» می باشد و ماضی نقلی مستمر کوتاه نام دارد زیرا گاهی معین «است» ماضی نقلی و ماضی ابعدا (رفته بوده است) و ماضی نقلی مستمر حذف می شود و ماضی نقلی کوتاه و ماضی ابعدا کوتاه بوجود می آید مانند : رفته = رفته است ، رفته بوده = رفته بوده است ، می رفته = می رفته است .



۲۰- مفاعِلن فاع (ك م ك م ب) مانند: نمی‌شتابیم، نرفته بودیم، گذشته بودیم، فراهم آورد.

۲۱- مفاعِلن فاعِع (ك م ك م ك م) مانند: فرونیاراست، به هم درآمیخت، فرونیامیخت.

۲۲- مفتعلن فِه (ك م ك م ك م) مانند: می‌گذرانده، می‌طلبیده، می‌گرویده، می‌ترکیده، توطئه چیده، جامه دریده، خانه ندیده.

۲۳- مفتعلن فع (ك م ك م م) مانند: می‌گذراندم، می‌طلبیدم، می‌گرویدم، می‌ترکیدم، خانه تکانی.

۲۴- مفتعلن فاع (ك م ك م ب) مانند: می‌گذراندم، می‌طلبیدم، می‌گرویدم.

۲۵- مفعول فُعه (م م ك ك ك) مانند: پیدا نشده، بیچاره شده، نابود شده، برسنگ زده، دیوانه شده، آواره شده.

۲۶- مفعول مُفا (م م ك ك م) مانند: برپا نشدم، پیدا نشدمی.

۲۷- مفعول مُفاع (م م ك ك ك م) مانند: پیدا نشدند، برپا نشدند.

۲۸- مفاعِلین فِه (ك م م م ك) مانند: نلرزانیده، نیاشامیده، نیارامیده، نپوشانیده، نخوابانیده، نجوشانیده.

۲۹- مفاعِلین فع (ك م م م م) مانند: نمی‌آسایم، نمی‌گسترده، نپوشانیدم، فرستادستم، نپوشانیدن، نخوارانیدن، نلرزانیدن.

۳۰- مفاعِلین فاع (ك م م م ب) مانند: نمی‌گسترده، نپوشانیدیم، نیاشامیدند، نیفتادستند، فرستادستند.

۳۱- فاعِلان فِه (م م ك م ك) مانند: گسترانیده، پرورانیده، آدمیزاده.

۳۲- فاعِلان فع (م م ك م م) مانند: می‌فرستادم، گسترانیدم، آفریدستم، گسترانیدن، پرورانیدن.

۳۳- فاعِلان فاع (م م ك م ب) مانند: می‌فرستادیم، آفریدستند، پرورانیدند.

۳۴- مفاعیل فہ = فعولن فعہ (ك م م ك ك) مانند: نپیراسته، نیاموخته، کهر یافته، نیندوخته، نیاراسته، نپرداخته، نینداخته، نیفراشته، پرافراشته، دهان دوخته، زبان سوخته، بد آموخته، تن آراسته، خروشان شده، نمایان شده، جهان سوخته، قبا دوخته.

۳۳- مفاعیل فُع = فعولن فعل (ك م م ك م) مانند: نمی گسترم، نمی پرورم، فرستاده‌ام، پذیرفته‌ای، فرومانده‌ام، فروگفته‌ای، نپیراستن، نیاموختن، بدآموختن، پراکنده دل، ملامت کنان، تبسم کنان، خراب اندرون، پراکنده دل، مبارکقدم، زبان آوری، پراکندگی، سخن گستری، ستمدیدگان، قزل ارسلان.

۳۶- فعولن فعول = مفاعیل فاع (ك م م ك ب) مانند: نپیراستیم، نیاراستیم، نیاموختیم، بدآموختیم، امانتگزار، خیانت پسند، صنوبر خرام، مبارک حضور، پراکنده گوی، پسندیده کار، علیک السلام.

۳۷- مستفعلن فہ (م م م ك م ك) مانند: کارآزموده، دنیا ندیده.

۳۸- مستفعلن فع (م م م ك م م) مانند: می آفرینم، نشنیده بودم، گسترده بودم، می آفریدم، پرداختستم، درویش پرور، پاکیزه پیکر، زرینه گیسو، رشوت ستانی، گردنفران.

۳۹- مستفعلن فاع (م م م ك م ب) مانند: می آفرینیم، نشنیده بودیم، گسترده بودیم، می آفریدیم، پاکیزه اندام، سیمینه رخسار، آئینه اندام.

۴۰- مفعولات فہ (م م م ك ك) مانند: می پیراسته، می آموخته، پیکر سوخته.

۴۱- مفعولات فع (م م م ك م) مانند: بی پیراستم، پوشانیده‌ام، سی انداختی، جنبانیده‌ام.

۴۲- مفعولات فاع (م م م ك ب) مانند: پوشانیده‌ایم، لرزانیده‌یم، چرخانیده‌اند، جوشانیده‌اید.

۴۳- مفعولاتن فہ (م م م م ك) مانند: می پوشانیده، می لرزانیده.

۴۴- مفعولاتن فع (م م م م م) مانند: می پوشانیدم، گردانیدستم، می جنبانیدم،

نفرستادستم ، می لرزانییدی .

۴۵- **مفعولاتن فاع** ( م م م م ب ) مانند: می پوشانیدیم، گردانیدستیم، نفرستادستیم،  
می لرزانیدند ، می چرخانیدند .

### کلمات پنج هجائی معادل کلمات شش هجائی

این کلمات پنج هجائی که در وسط یا در آغاز آنها هجای بلند یا کشیده  
قرار دارد معادل کلمات شش هجائی هستند .

**فاعلات فعه** ( با سکون فاء و تاء ) ( معادل فاعلات فعه با حرکت فاء و تاء )  
مانند : می گذاشته ، می نگاشته ، می گریخته ، می فریخته ، ننگریسته .

**فاعلات فعل** ( با سکون فاء و تاء ) ( معادل فاعلات فعل با حرکت فاء و تاء )  
مانند : می گذاشتم ، می گریختم ، می نگاشتم ، ننگریستم .

**فاعلات فعال** ( با سکون فاء و تاء ) ( معادل فاعلات فعال با حرکت فاء و تاء )  
مانند : می گذاشتیم ، می گریختیم ، ننگریستیم .

**مفعول مفاعه** ( با سکون لام ) ( معادل مفعول مفاعه با حرکت لام ) مانند :  
آزار کشیده ، افسار بریده .

**مفعول مفاعی** ( با سکون لام ) ( معادل مفعول مفاعی با حرکت لام ) مانند :  
انگیخته بودی ، پرداخته بودم ، افراشته بودی ، پیراسته بودم ، آراسته بودم .

**مفعول مفاعیل** ( با سکون لام اول ) ( معادل مفعول مفاعیل با حرکت لام اول )  
مانند : پرداخته بودند ، افراشته بودیم ، آراسته بودند ، انداخته بودند .

**مفاعیلات فه** ( با سکون تاء ) ( معادل مفاعیلات فه با حرکت تاء ) مانند :  
گریبان دوخته ، سراپا سوخته ، نمی آراسته ، نمی پرداخته .

**مفاعیلات فع** ( با سکون تاء ) ( معادل مفاعیلات فع با حرکت تاء ) مانند :  
نمی انگیختم ، نمی آراستم ، نمی پرداختم .

**مفاعیلات فاع** ( با سکون تاء ) ( معادل مفاعیلات فاع با حرکت تاء ) مانند :  
نمی پرداختم ، نمی انگیختند ، نمی آراستند .

**فعلات فِه** (با سکون تاء) (معادل فعلات فِه با حرکت تاء) مانند : ننگریسته .  
**فعلات فِع** (با سکون تاء) (معادل فعلات فِع با حرکت تاء) مانند : ننگریستم .  
**مفاعلتن** (با سکون عین) (معادل مفاعلتن با حرکت عین) مانند : نگذاشته‌ام ،  
نگریسته‌ام ، نشناخته‌ام .

**مفاعلتات** (با سکون عین) (معادل مفاعلتات با حرکت عین) مانند :  
نگذاشته‌ایم ، نگریسته‌اند ، نشناخته‌ایم ، نگریخته‌اند ، نگسیخته‌اند .

**مفتعلات فِه** (با سکون تاء) (معادل مفتعلات فِه با حرکت تاء) مانند :  
می‌نگریسته .

**مفتعلات فِع** (با سکون تاء) (معادل مفتعلات فِع با حرکت تاء) مانند :  
می‌نگریستم .

**مفتعلات فاع** (با سکون تاء) (معادل مفتعلات فاع با حرکت تاء) مانند :  
می‌نگریستیم .

**مفاعله فاعه** (با سکون عین اول) (معادل مفاعله فاعه با حرکت عین اول)  
مانند : گریخته بوده ، گذاشته بوده .

**مفاعله فاعل** (با سکون عین اول) (معادل مفاعله فاعل با حرکت عین اول)  
مانند : گذاشته بودم ، فریفته بودی .

**مفاعله مفعول** (با سکون اول) (معادل مفاعله مفعول با حرکت عین اول)  
مانند : گذاشته بودیم ، گریخته بودند .

**فَاعِلَات فاعه** (با سکون عین اول) (معادل فاعلات فاعه با حرکت عین اول)  
مانند : پیرهن دریده .

**فاعلات فِه** (با سکون تاء دوم) (معادل فاعلات فِه با حرکت تاء دوم)  
مانند : دین و دل باخته ، دانش اندوخته ، آتش افروخته ، صحبت آموخته .

**فعولات فعل** (با سکون تاء) (معادل فعولات فعل با حرکت تاء) مانند :  
نیاراسته‌ام ، نینداخته‌ای .

**فعولات فعول** (با سکون تاء) (معادل فعولاتُ فعول با حرکت تاء) مانند :  
نیاراسته است ، نینداخته ایم .

**مفاعلاتُ فِه** (با سکون تاء) (معادل مفاعلاتُ فِه با حرکت تاء) مانند :  
نمی گذاشته ، نمی شناخته .

**مفاعلات فع** (با سکون تاء) (معادل مفاعلات فع با حرکت تاء) مانند :  
نمی گریختم و نمی فریختم .

**مفاعلاتُ فاع** (با سکون تاء) (معادل مفاعلات فاع با حرکت تاء) مانند :  
نمی شناختیم ، نمی گذاشتند .

**مفاعیلات فِه** (با سکون تاء) (معادل مفاعیلاتُ فِه با حرکت تاء) مانند :  
سراپا سوخته ، گریبان دوخته ، گریبان سوخته .

**مفاعیلات فع** (با سکون تاء) (معادل مفاعیلات فع با حرکت تاء) مانند :  
نمی پیراستم ، نمی آراستم .

**مفاعیلات فاع** (با سکون تاء) (معادل مفاعیلات فاع با حرکت تاء) مانند :  
نمی پیراستیم ، نمی آراستند .

### کلمات چهار هجائی معادل کلمه شش هجائی

گاهی کلمه‌ای چهار هجائی معادل کلمه‌ای شش هجائی می‌شود. آن در صورتیست که دو هجای بلند یا کشیده در وسط یا در آغاز کلمه باشد مانند کلمات پیرهن سوخته و آستر دوخته بر وزن «فاعلاتات فِه» با سکون عین و تاء دوم که معادلست با کلمه (جاودانه شده) یعنی معادلست با وزن «فاعلاتات فِه» با حرکت عین و تاء

### کلمات شش هجائی

کلمات شش هجائی در بین اسمها و صفات و قیود بسیار اند کند بلکه بیشتر در میان افعال مجهول و ماضیهای بعید و ابعد و التزامی مرکب دیده می‌شوند و بعضی از این کلمات تنها در بین افعال و صیغه‌های منسوخ به چشم می‌خورند

کلمات شش هجائی میتوانند بر ۴۰۹۶ وزن (۴<sup>۶</sup> = ۴۰۹۶) وزن بیابند اما در عمل تعداد آنها بسیار کمتر از اینهاست. اینک ۸۳ وزن از این اوزان را که به نظر نگارنده رسیده است در اینجا می آورم :

- ۱- **فَعَلْتُنْ فَعَعَه** (ك ك ك م ك ك) مانند : نگران نشده.
- ۲- **فَعَلْتُنْ فَعَل** (ك ك ك م ك م) مانند : نگذراندهام ، نطلبیدهام ، نترکیده‌ای ، نگروریدهام ، ندروریدهام.
- ۳- **فَعَلْتُنْ فَعُول** (ك ك ك م ك ب) مانند : ننگریستیم ، نگذرانده است ، نگذرانده بود ، نطلبیده بود.
- ۴- **مُتَفَاعَلْتُنْ** (ك ك م ك م) مانند : نگذاشتهام ، نگریستهام ، نگریختهام.
- ۵- **مُتَفَاعَلَنَات** (ك ك م ك ك ب) مانند : نگذاشته بود ، نگریسته بود ، نگریخته ایم.
- ۶- **فَعِلَانِنْ فَعَل** (ك ك م م ك م) مانند : نپذیرفتهام ، نفرستاده‌ای ، نتراشیدهام.
- ۷- **فَعِلَانِنْ فَعَال** (ك ك م م ك م) مانند : نفرستاده بود ، نخراشیده‌اند ، نپراکنده‌اند.
- ۸- **فَاعَلَات فَاعَه** (م ك م ك م ك) مانند : پیرهن دریده ، دین و دل ربوده ، پیرهن گشاده ، سیم و زر ندیده.
- ۹- **فَاعَلَات فَاعِل** (م م ك م ك م) مانند : آفریده بودم ، آرمیده بودم ، گسترانده بودم.
- ۱۰- **فَاعَلَات مَفَعُول** (م ك م ك م ب) مانند : آفریده بودند : آرمیده بودند ، پرورانده بودند.
- ۱۱- **فَاعَلَاتِنْ فَعَعَه** (م ك م ك ك) مانند : دین و دل باخته ، آتش افروخته صحبت آموخته ، دانش اندوخته.
- ۱۲- **فَاعَلَاتِنْ مَفَا** (ان فعولن فعو) (م ك م ك م) مانند : گسترانیدهام ، سر بر آوردهام.

۱۳- فاعلاتن فعول (لن فعولن فعول) (م ك م ك ب) مانند : گسترانیده است ، پرورانده بود .

۱۴- فاعلات فعه (فاعلن فعل) (م ك م ك ك) مانند : می گریخته ، آشنا نشده ، قربیت نشده ، ننگریسته ، بینوا نشده .

۱۵- فاعلات فعل (فاعلن فعلن) (م ك م ك م) مانند : می گذاشته ام ، می گریخته ای .

۱۶- فاعلات فعال (م ك م ك ب) مانند : می گذاشته ایم ، می فریفته اند ، ننگریسته ایم .

۱۷- مفتعلات فه (م ك م ك ك) مانند : می ننگریسته ، حلقه بدر نزده .

۱۸- مفتعلات فع (م ك م ك م) مانند : می نگریستم .

۱۹- مفتعلات فاع (م ك م ك ب) مانند : می نگریستند .

۲۰- مفاعله فاعه (ك م ك م ك ب) مانند : فروخته بوده ، گریخته بوده ، گذاشته بوده .

۲۱- مفاعله فاعل (ك م ك م م) مانند : فروخته بودم ، گریخته بودم ، گذاشته بودم .

۲۲- مفاعله مفعول (ك م ك م ب) مانند : فروخته بودیم ، گریخته بودند .

۲۳- متفاعلن فه (ك ك م ك م) مانند : نشنیده بوده .

۲۴- متفاعلن فع (ك ك م ك م) مانند : نشنیده بودم ، نگرفته بودم ، ندویده بودم .

۲۵- متفاعلن فاع (ك ك م ك ب) مانند : طلبیده بودند ، گرویده بودیم ،

درویده بودند ، ترکیده بودند ، نشنیده بودند ، نگرفته بودند ، ندویده بودیم .

۲۶- فعولن فعَلَن (ك م ك م) مانند : نپیراسته ام ، نپنداشته ام .

۲۷- فعولن فعلات (ك م ك ك ب) مانند : نپیراسته است ، نیاراسته بود ، نپنداشته بود ، نپنداخته است .



۲۸- فاعلن مفاعله (م كم كم ك) مانند : نگذرانند بوده ، پرورانده بوده .  
۲۹- فاعلن مفاعى (م كم كم م) مانند : پرورانده بودم ، نگذرانده بودم .  
۳۰- فاعلن مفاعيل (م كم كم ب) مانند : پرورانده بودند ، گسترانده بودند .  
۳۱- مفاعلن فعله (ك م كم ك ك) مانند : نمى گذاشته ، نمى شناخته ، نمى فروخته  
نمى گريخته .

۳۲- مفاعلن مفا (ك م كم كم م) مانند : نمى گذاشتم ، نمى شناختم .  
۳۳- مفاعلن مفاع (ك م كم ك ب) مانند : نمى گريختند ، نمى شناختند .  
۳۴- مفاعلن فله (ك م كم ك ك) مانند : بهانه گرفته ، خطا نوشته ، قبا نگشوده ،  
نمى گذرانده ، سخن نشنیده .

۳۵- مفاعلتنن فع (ك م كم كم م) مانند : نمى گذراندم ، نمى گرویدم ، نمى-  
ترکیدی ، نمى طلبیدم .

۳۶- مفاعلتنن فاع (ك م كم كم ب) مانند : نمى گذرانديم ، نمى طلبيدند ،  
نمى گرويدند ، نمى تركيدند .

۳۷- مفعول مفاعله (م م كم كم ك) مانند : كاشانه ندیده ، افسانه شنیده ، بيگانه  
ندیده ، آزار کشیده ، افسار بریده ، پيکار ندیده .

۳۸- مفعول مفاعى (م م كم كم م) مانند : پرداخته بودم ، پنداشته بودم .

۳۹- مفعول مفاعيل (م م كم كم ب) مانند : پنداشته بودند ، افراشته بوديم .

۴۰- مفاعلین فعله - مفاعيلات فعله (ك م م م ك) مانند : شراب اندوخته ،  
سراپا سوخته ، گریبان سوخته ، گریبان دوخته .

۴۱- مفاعلین مفا = مفاعيلات فع (ك م م م ك م) مانند : نپوشانیده ام ،  
نجوشانیده ای .

۴۲- مفاعلین مفاع = مفاعيلات فاع (ك م م م ك ب) مانند : نپوشانیده ام ،  
نجوبالیده ایم ، نپوشانیده بود ، نجوشانیده بود .

۴۳- مفاعلین فاعله (ك م م م ك) مانند : نمى پوشانیده ، نمى جوشانیده ،

نمی چرخانیده .

۴۴- **مفاعیلن فاعل** ( ك م م م م ) مانند : نمی پوشانیدم ، نمی جوشانیدم ، نگردانیدم .

۴۵- **مفاعیلن مفعول** ( ك م م م ب ) مانند : نمی پوشانیدیم ، نمی جوشانیدیم ، نمی لرزانیدند .

۴۶- **متفاعیلن فع** ( ك ك م م م ) مانند : نفرستادستم ، نرسانیدستم ، نپذیرفتم .

۴۷- **متفاعیلن فاع** ( ك ك م م ب ) مانند : نفرستادستیم ، نرسانیدستیم ، نپذیرفتستند .

۴۸- **فاعیلن مفاعه** ( م م م ك م ك ) مانند : پوشانیده بوده ، جوشانیده بودند ، جنبانیده بودند .

۴۹- **فاعیلن مفاعی** ( م م م ك م م ) مانند : جنبانیده بودی ، چرخانیده بودی ، جوشانیده بودم .

۵۰- **فاعیلن مفاعیل** ( م م م ك م ب ) مانند : چرخانیده بودند ، جوشانیده بودند ، جنبانیده بودند .

۵۱- **مُستفعلین مُستَه** ( م م م ك م ك ) مانند : می گسترانیده ، می پرورانیده .

۵۲- **مستفعلن مستف** ( م م م ك م م ) مانند : می گسترانیدم ، می پرورانیدم .

۵۳- **مستفعلن مستاف** ( م م م ك م ب ) مانند : می گسترانیدند ، می پرورانیدند .

۵۴- **فاعلاتن فاعه** ( م ك م م م ك ) مانند : پیرهن پوشیده ، دور خود چرخیده .

۵۵- **فاعلاتن فاعل** ( م ك م م م م ) مانند : گسترانیدستم ، پرورانیدستی .

۵۶- **فاعلاتن مفعول** ( م ك م م ب ) مانند : گسترانیدستند ، پرورانیدستند .

۵۷- **فعولن فعوله** ( ك م م ك م ك ) مانند : حقیقت شنیده ، فرستاده بوده ، نمی آفریده .

۵۸- **فعولن فعولن** ( ك م م ك م م ) مانند : نمی آفرینم ، نمی آفریدم ، نگسترده

بودم ، فرستاده بودم ، نپرداختستم ، پذیرفته بودم ، نمی پروریدم ، رعیت نوازی ، بیابان نوردان ، حقیقت شناسان ، طبیعت شناسی .

۵۹- **فعولن فعولات** ( ك م م ك م ب ) مانند : نمی آفرینم ، نگسترده بودیم ، پذیرفته

بودیم ، نپرداختستند .

۶۰- **مفاعِلن فاعه** (ك م ك م ك) مانند: بلا پسندیده، نمی فرستاده، نمی پذیرفته .

۶۱- **مفاعِلن فاعل** (ك م ك م م) مانند: نمی فرستادم، نیافریدستم، نپروورائیدم .

۶۲- **مفاعِلن مفعول** (ك م ك م م ب) مانند : نیافریدستیم ، نمی فرستادند .

### کلمات شش هجائی معادل کلمات هفت هجائی

این کلمات شش هجائی معادل کلمات هفت هجائیند زیرا در آغاز یا در وسط

آنها هجای بلند یا کشیده وجود دارد . برای بیشتر کلمات هفت هجائی که بر این

وزنها هستند نمونه ای جز همین کلمات شش هجائی وجود ندارد بهمین جهت گاهی

بعضی از اینگونه کلمات را هم در جزء کلمات شش هجائی آوردیم (در اینجا ) و

هم در شمار واژه های هفت هجائی اینک نمونه اینگونه کلمات :

۶۳- **فَعَلَّتَاتُ فَعَل** ( ك ك ك ب ك م = ك ك ك م ك ك م ) ( با سکون تاء دوم )

معادل فعلتات فعل با ( حرکت تاء دوم) مانند : ننگریسته ام ، ننگریسته ای .

۶۴- **فَعَلَّتَاتُ فَعُول** ( ك ك ك ب ك ب = ك ك ك م ك ك ب ) ( با سکون تاء دوم )

معادل فعلتات فعول ( با حرکت تاء ) مانند : ننگریسته ایم ، ننگریسته اند .

۶۵- **مَتَفَاعَلَه فاعه** ( با سکون عین اول ) معادل متفاعله فاعه با حرکت عین

اول ) مانند نگریسته بوده .

۶۶- **مَتَفَاعَلَه فاعل** ( با سکون عین اول ) ( معادل متفاعله فاعل با حرکت عین

اول ) مانند : نگریسته بودم ، نگریسته بودی .

۶۷- **مَتَفَاعَلَه مفعول** ( با سکون عین اول ) ( معادل متفاعله مفعول با حرکت

عین اول ) مانند : نگریسته بودیم .

۶۸- **مَتَفَاعَلَتِن فَه** ( با سکون عین ) ( معادل متفاعلتن فه با حرکت عین ) مانند :

نفریفته بوده ، نگذاشته بوده ، نفروخته بوده ، نگریسته بوده ، نشناخته بوده ،

نگریخته بوده .

۶۹- **فَاعِلَاتُ فَعُولَات** ( با سکون هردو تاء ) ( معادل فاعلات فعولات با حرکت تاء اول )

مانند : برشکافته بودند ، ننگریسته بودند .

۷۰- **فاعلات فعوله** ( با سکون تاء ) ( معادل فاعلات مفعوله با حرکت تاء )

مانند : برشکافته بوده ، ننگریسته بوده .

۷۱- **فاعلات فعولن** ( با سکون تاء ) ( معادل فاعلات فعولن با حرکت تاء )

مانند : ننگریسته بودم .

۷۲- **مفاعیل مفاعه** ( با سکون لام ) ( معادل مفاعیل مفاعه با حرکت لام )

مانند : نیفروخته بوده ، نیپراسته بوده ، نینداخته بوده .

۷۳- **مفاعیل مفاعی** ( با سکون لام ) ( معادل مفاعیل مفاعی با حرکت لام )

مانند : نیفروخته بودی ، نیندوخته بودم ، نیاسوخته بودم ، نیاراسته بودی .

۷۴- **مفاعیل مفاعیل** ( با سکون لام اول ) ( معادل مفاعیل مفاعیل با حرکت

لام اول ) مانند : نیندوخته بودیم ، نیاسوخته بودند ، نیاراسته بودند .

۷۵- **متفاعله فاعه** ( با سکون عین اول ) ( معادل متفاعله فاعه با حرکت عین

اول ) مانند : ننگریسته بوده ، نشناخته بوده .

۷۶- **متفاعله فاعل** ( با سکون عین اول ) ( معادل متفاعله فاعه با حرکت

عین اول ) مانند : ننگریسته بودم ، نشناخته بودم .

۷۷- **متفاعله مفعول** ( با سکون عین اول ) ( معادل متفاعله مفعول با حرکت

عین اول ) مانند : ننگریسته بودند ، نشکافته بودند .

۷۸- **مفاعلات فه** ( با سکون تاء دوم ) ( معادل مفاعلات فه با حرکت تاء

دوم ) مانند : نمی ننگریسته .

۷۹- **مفاعلات فعل** ( با سکون تاء دوم ) ( معادل مفاعلات فعل با حرکت تاء

دوم ) مانند : نمی ننگریستم .

۸۰- **مفاعلات فعول** ( با سکون تاء دوم ) ( معادل مفاعلات فعول با حرکت

تاء دوم ) مانند : نمی ننگریستیم .

۸۱- **مفاعیلن فاعله** ( با سکون عین اول ) ( معادل مفاعیلن فاعله با حرکت

عین اول) مانند : فروخته می‌شده .

۸۲- **مفاعِلن فاعِلن** (با سکون عین اول) (معادل مفاعِلن فاعِلن با حرکت

عین اول) مانند : فروخته می‌شود ، فروخته می‌شدی .

۸۳- **مفاعِلن فاعِلات** (با سکون عین اول) (معادل مفاعِلن فاعِلن با حرکت

عین اول) مانند : فروخته می‌شوند ، فریفته می‌شدند .

### کلمات هفت هجائی

این کلمات نیز بیشتر در بین افعال مرکب و مجهول دیده می‌شوند و در بین صفات و اساسی و قیود و اصوات وجود ندارند مگر بندرت برای کلمات هفت هجائی ۱۶۳۸۴ (۱۶۳۸۴-۴۷) وزن ممکن است تصور کرد اما در عمل بسیار بسیار کمتر از اینها هستند . اینک نمونه‌هایی از اینگونه کلمات که بنظر نگارنده رسیده است .

۱- **فَعَلَتْنِ مِفاعِه** (ك ك م ك م ك) مانند : نگذرانده بوده ، نگرویده

بوده ، نطلبیده بوده .

۲- **فَعَلَتْنِ مِفاعِی** (ك ك م ك م م) مانند : نگذرانده بودم ، نطلبیده بودم ،

نگرویده بودی ، ندرویده بودم .

۳- **فَعَلَتْنِ مِفاعِیل** (ك ك م ك م ب) مانند : نگذرانده بودند ، نطلبیده

بودیم ، نگرویده بودند .

۴- **فَعَلَتَاتُ فُعل** = فَعَلَتْنِ فَعِلن (ك ك م ك ك م) مانند : ننگریسته‌ام ،

ننگریسته‌ای .

۵- **فَعَلَتْنِ فَعِلات** = فَعَلَتَاتُ فُعلول (ك ك م ك ك ب) مانند : ننگریسته

است ، ننگریسته بودند ، ننگریسته‌اند .

۶- **مِفاعِله فاعِه** (ك ك م ك ك م ك) مانند : ننگریسته بوده ، نشناخته بوده .

۷- **مِفاعِله فاعِل** (ك ك م ك ك م م) مانند : ننگریسته بودم ، ننگریسته

بودی ، نشناخته بودم .

۸- متفاعله مفعول (ك ك م ك ك م ب) مانند: نگریسته بودیم ، نگریسته بودند .

۹- مفاعلتن فعه (ك ك م ك ك م ك) مانند : نمی نگریسته ، همی نشناخته .

۱۰- مفاعلتن فعل (ك ك م ك ك م ك) مانند : نمی نگریستم ، نمی نگریستی .

۱۱- مفاعلتن فِعول (ك ك م ك ك م ك ب) مانند: نمی نگریستیم ، نمی نگریستند .

۱۲- مفاعلتن فاعل (ك ك م ك ك م م) مانند : گرفته نخواهد شد ، دریده نخواهد شد ، ششیده نخواهد شد .

۱۳- متفاعلتن فه (ك ك م ك ك م ك) مانند: نگذاشته بوده ، نفروخته بوده ، نگریسته بوده ، نشناخته بوده .

۱۴- متفاعلتن فع (ك ك م ك ك م م) مانند: نگریسته بودم ، نگذاشته بودم ، نفریفته بودم ، نگریخته بودم ، نفروخته بودم .

۱۵- متفاعلتن فاع (ك ك م ك ك م ب) مانند : نگریسته بودیم ، نگذاشته بودیم ، نشناخته بودند .

۱۶- فاعلاتُ فُعوله (م ك م ك ك م ك) مانند: برفته بوده ، نگریسته بوده .

۱۷- فاعلاتُ فُعولن (م ك م ك ك م م) مانند : ننگریسته بودم .

۱۸- فاعلاتُ فُعولات (م ك م ك ك م ب) مانند : ننگریسته بودند .

۱۹- فعلاثن مفاعه (ك ك م م ك م ك) مانند: نتراشیده بوده ، نفرستاده بوده ، نپذیرفته بوده .

۲۰- فعلاثن مفاعل (ك ك م م ك م م) مانند : نپذیرفته بودم ، نفرستاده بودی ، نخراشیده بودم .

۲۱- فعلاثن مفاعیل (ك ك م ك م ب) مانند : نپراکنده بودند ، نخروشیده بودند .

۲۲- مفاعلتن فاعلتن : (ك ك م ك م ك) مانند : فراهم آورده ام ، فراهم

آورده‌ای ، نگسترانیده‌ای ، نپرورانیده‌ام ، نگسترانیده‌ام .

۲۳- مفاعِلن فاعِلات ( ك ك م ك م ك ب ) مانند : فراهم آورده بود ،  
نپرورانیده است ، نگسترانیده است ، نگسترانیده‌اند .

۲۴- مفاعِلن مفاعِه (ك م ك م ك م ك) مانند: نیافریده بوده، نیارمیده بوده .

۲۵- مفاعِلن مفاعِی (ك م ك م ك م م) مانند: نیافریده بودی، نیارمیده بودم .

۲۶- مفاعِلن مفاعِیل (ك م ك م ك م ب) مانند : نیارمیده بودند ، نیافریده

بودیم .

۲۷- مفاعِیل مفاعِه (ك م ك م ك م ك) مانند: برافراشته بوده ، نیاراسته بوده .

۲۸- مفاعِیل مفاعِی (ك م ك م ك م م) مانند : نینداخته بوده ، نپرداخته

بوده ، نیاراسته بوده .

۲۹- مفاعِیل مفاعِیل (ك م ك م ك م ب) مانند : نینداخته بودند ، نیاراسته

بودند ، نپرداخته بودند .

۳۰- مفاعِیل مفعولن (ك م م ك م م م) مانند : پذیرفته خواه شد ، فرستاده

خواهد شد .

۳۱- مفاعِیل فاعله (ك م م ك م ك ك) مانند: پذیرفته می شده، فرستاده می شده .

۳۲- مفاعِیل فاعِلن (ك م م ك م ك م) مانند : پذیرفته می شود ، فرستاده

می شود .

۳۳- متفاعِلین فاعِل (ك ك م م م م م) مانند : نشناسانیدستم .

۳۴- متفاعِلین مفعول (ك ك م م م م ب) مانند : نشناسانیدستند .

۳۵- مفاعِلن فاعِلین (ك م ك م م م م) مانند : نگسترانیدستم، نپرورانیدستی .

۳۶- مفاعِلن فاعِلات (ك م ك م م م ب) مانند: نپرورانیدستند، نگسترانیدستم

۳۷- مفاعِلین مفاعِه (ك م م ك م ك) مانند : تهیدستی کشیده، نپوشانیده

بوده .

۳۸- مفاعِلین مفاعِی (ك م م ك م م م) مانند : نپوشانیده بودم ، نجوشانیده



بودند ، نلرزانیده بودم .

۳۹- مفاعیلن مفاعیل (ك م م ك م ب) مانند : نچرخانیده بودند . نلرزانیده بودیم .

۴۰- فاعلاتن فعوله ( م ك م م ك م ك ) مانند : درد و سختی کشیده ، پرورانیده بوده .

۴۱- فاعلاتن فعولن (م ك م م ك م م) مانند : پرورانیده بودم ، گسترانیده بودی

۴۲- فاعلاتن فعولات (م ك م م ك م ب) مانند: پرورانیده بودند، گسترانیده بودیم .

۴۳- فعولن فعولن فه (ك م م ك م م ك) مانند: نمی پرورانیده، نمی گسترانیده

۴۴- فعولن فعولن فع (ك م م ك م م م) : نمی پرورانیدم، نمی گسترانیدی .

۴۵- فعولن فعولن فاع (ك م م ك م م ب) مانند : نمی پرورانیدند ، نمی گسترانیدند .

۴۶- مفعول مفاعیلن (م م ك ك م م م) مانند : آراسته خواهد شد، افراشته خواهد شد .

۴۷- مفعول مفاعیلات (م م ك ك م م م ب) مانند : آراسته خواهد گشت ، افراشته خواهد گشت .

۴۸- مفعول مفاعله (م م ك ك م ك ك) مانند: آراسته میشده، افراشته می شده .

۴۹- مفعول مفاعیلن (م م ك ك م ك م) مانند: آراسته می شود، افراشته می شود .

۵۰- مفعول مفاعلات (م م ك ك م ك ب) مانند: آراسته می شوند، افراشته می شوند ، آراسته می شدند .

## منابع

این رساله صرفاً براساس استقراء از واژه‌های فارسی تصنیف شده و چون این کار نخستین جستجو دربارهٔ وزن کلمات فارسی است مأخذی برای مراجعه به آن نیافته‌ام . با این حال جای جای به این کتابها رجوع گردیده است :

وزن شعر فارسی از دکتر خانلری چاپ ۱۳۱۵

المعجم فی معانی اشعار العجم از شمس قیس رازی چاپ ۱۳۱۵ به تصحیح قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی

دستور امروز از نگارنده این سطور چاپ صنی‌علیشاه ۱۳۴۸

ساختمان کلمات یک هجائی از دکتر ثمره در مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگره

ایران‌شناسی .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی